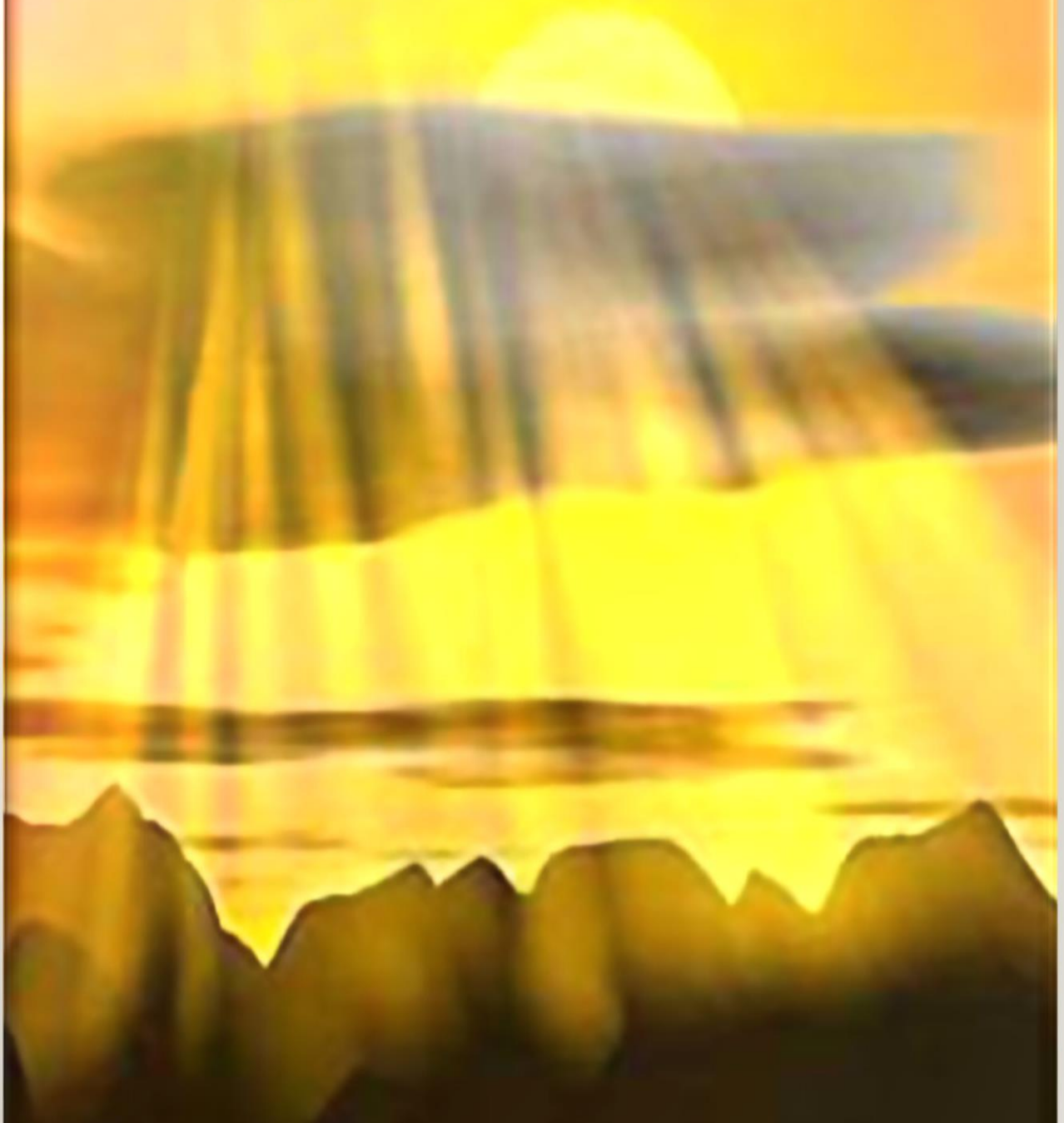


# خدای خدایان



بهروز صادق خانجانی

# خدای خدایان

نوشته: بهروز صادق خانجانی

## فهرست مطالب

مقدمه

فصل اول: شاهدان امین

۱ - شهادت خدا از خود

۲ - شهادت انبیا و رسولان از خدا

۳ - رؤیاها و مکاشفات انبیا و رسولان

فصل دوم: تجلیات گوناگون خدا در عهد عتیق

فصل سوم: وقتی خدا جسم پوشید

فصل چهارم: بدعت بزرگ

فصل پنجم: نام خداوند

فصل ششم: محبت ازلی، پاسخ به یک ادعای دیگر

فصل هفتم: کلیسای انجیلی

فصل هشتم: جو زمانهای آخر

فصل نهم: نکات مهم

فصل دهم: کلام آخر

## پیش‌گفتار:

« زیرا که یهوه خدای شما خدای خدایان و رب الارباب، و خدای

عظیم و جبار و مهیب است ... » تثنیه ۱۰: ۱۷

با نگاهی به تاریخ متوجه می‌شویم که از دیر باز هر قوم و قبیله‌ای خدایانی برای خود داشته‌اند و در برخی مواقع تعداد این خدایان به اندازه ستارگان آسمان بود. با عنایت به این مسئله می‌توان دریافت که شیطان چگونه در طی روزگاران با فریب اقوام گوناگون سعی در دور ساختن انسان از شناخت و معرفت خدای واحد حقیقی داشته است. هر چند امروزه در این خصوص در دنیای یک دست‌تری زندگی می‌کنیم، لیکن هنوز در کشورهای نظیر هندوستان ردپای همان باورهای قدیمی دیده می‌شود. حتی با اندکی دقت در جوامعی که ظاهراً به یگانه پرستی گرویده‌اند نیز می‌توان شاهد عقایدی ناصواب در پرستش خدای واحد بود. دلیل این اتفاق را در جمله‌ای از یک مرد خدا می‌یابیم: انسان‌ها می‌میرند، اما روح‌ها نه! و این روح

های ناپاک اکنون نیز هم چون گذشته، اما با روش‌هایی نو بشر را به بی‌راهه سوق می‌دهند. هدف نهایی آن مار قدیمی دور ساختن انسان مخلوق است از یگانه خالق که متبارک است تا ابدالآباد.

متأسفانه آن چه باعث حزنی مضاعف می‌شود این است که مشکل پندارهای نادرست در درک الوهیت در میان مسیحیان نیز وجود دارد و فرق مسیحی، هر یک پیرو عقیده‌ای خاص در این باره‌اند. برخی چون شاهدان یهوه برداشتی شخصی از خدا دارند؛ Jesus Only ها با تفکری خاص زندگی می‌کنند و تثلیثیون نیز به طریقی دیگر. تمامی این فرقه‌ها با استفاده از آیات کتاب مقدس در پی اثبات صحت عقایدشان در مورد خدا می‌باشند! به واقع چگونه چنین تشویشی پای به عرصه مسیحیت گذارده است؟ تاریخدان برجسته کلیسا، اوالد فرانک، در این باب می‌گوید: "کلیسا با فاصله گرفتن از شهادت خدا در عهد عتیق و جدایی ریشه مسیحیت از ایمان آن عهد و جای گرفتن در دنیای بت پرست، مکاشفه خدا را از دست داد".

با مطالعه تاریخ کلیسا به روشنی به صحت نظر اوالد فرانک پی می‌بریم و می‌بینیم که بسیاری از افراد، از به ظاهر پدران کلیسا، بیشتر تأثیر گرفته‌اند تا از عمل خود خدا در عهد عتیق. در میان آن پدران کلیسا بودند کسانی که نه تنها با دنیای بت پرست قطع رابطه نکردند، بلکه حتی با کلام خدا در عهد عتیق نیز آشنایی چندانی نداشتند و به همین علت جماعت‌های مسیحی را به جاده‌های فرعی هدایت کردند. این مردان اجازه دادند تا قدرت سحرآمیز فلسفه با ورود به دنیای مسیحی، ایمانداران بسیاری را مسخ خود نماید. مادامی که اندیشه‌ها و سخنان این پدران فریب خورده الگوی مسیحیان باشد دست یافتن به مکاشفه تام خدا میسر نخواهد شد.

هدف از نگارش این شرح، نواختن کِرَنای بازگشت به سمت خدای کتاب مقدس است. گر چه باورهای باستانی و تفکرات فعلی کلیسایی خدایان متعددی را تعریف می‌کنند، لیکن سپاس او را که در کلامش، خود را یگانه خدای واحد حقیقی و خدای خدایان اعلام می‌نماید. فرق مسیحی و اَمّت‌ها می‌توانند به جهت کثرت خدایان خود شاد باشند، اما ابتهاج فرزندان حقیقی پدر، تنها در یک خداست. «زیرا جمیع خدایان اَمّت‌ها، بتهایند. لیکن یهوه آسمانها را آفرید» (مز مور ۹۶: ۵)

اصنام، تراشیده ذهن خلاق الهیدانان می‌باشند. خدای خدایان در الهیات، فلسفه، شوراهای کلیسایی و معابد هندوان و ... خلق نشد، بلکه خود خالق است. شناخت او در هماهنگی با شهادت کلام و مکاشفه‌ای حاصل می‌گردد که از جسم و خون نیست (متی ۱۶: ۱۷). حال که به فیض خدا این کتاب را مطالعه می‌کنید تقاضا دارم تا به عنوان کسانی که کتاب مقدس را کلام خدا می‌دانند، در روح دعا به آن چه از

نظر می‌گذرانید بیندیشید، زیرا تنها افرادی حقیقت را خواهند یافت که برای آن اشتیاق داشته باشند.

در این کتاب به برخی از نکاتی که می‌تواند در درک بهتر مقوله الوهیت مؤثر باشد اشاره شده است؛ نکاتی نظیر شهادت خدا از خود، تن گرفتن او و ... فراموش نکنید که کلام خدا و تاریخ بر این امر صحه گذارده‌اند که تقریباً همواره، اکثریت گام در مسیرهایی خطا نهاده‌اند، لیکن خدا آن بقیه وفادار را در مکانی که خارج از تفکرات اکثریت بود، ملاقات نموده است.

باشد که در این همراهی کوتاه، روح القدس شما را به برکات آسمانی مبارک و حقیقت را بر شما مکشوف سازد، «زیرا... حقیقت شما را آزاد خواهد کرد». (یوحنا ۸: ۳۲، هزاره نو)

آمین

نوامبر ۲۰۰۶ تهران

### دعای آغازین

«... آمین آمین به شما می‌گوییم که هر آن چه از پدر به اسم من طلب کنید، به شما عطا خواهد کرد.» (یوحنا ۱۶: ۲۳)

ای پدر ما که در آسمانی؛

نور پر جلالت را بفرست تا کلامت را درک کنیم.

عطا فرما تا فرزندان تبه واسطه مطالعه این کتاب،

از محبس تعلیمات غلط رهایی یابند و جلالت در زندگی‌شان آشکار شود.

خداوندا، به تو و تنها به تو نیاز مندیم.

با روح قدّوست هدایت مان کن، زیرا این بزرگترین نیاز ماست.

بگذار همه چیز برای جلال تو باشد

. هر روزه ما را ملاقات کن.

این دعا را موافق آن چه فرمودی، در اسم عیسی مسیح طلبیدیم.

آمین

## فصل اول: شاهدان امین

«آن چه از ابتدا بود و آن چه شنیده‌ایم و به چشم خود دیده، آن چه بر آن نگریستیم و دستهای ما لمس کرد، درباره کلمه حیات و حیات ظاهر شد و آن را دیده‌ایم و شهادت می‌دهیم و به شما خبر می‌دهیم از حیات جاودانی که نزد پدر بود و بر ما ظاهر شد.» (اول یوحنا ۱: ۲)

در کتاب «خدای کتاب مقدس» کوشیدم تا با درکنار هم قرار دادن آیات کلام خدا به جویندگان حقیقت در درک موضوع الوهیت، یاری رسانم. در فصل نخست از کتابی که اینک در دست دارید قصد دارم تا به مدد خداوند به تشریح شهادتی که خدا از خود ارائه داده و نیز آن چه انبیا و رسولان راجع به مسائل آسمانی و الوهیت دیده، شنیده و لمس کرده‌اند بپردازم. یقیناً و طبیعتاً میان شهادتی که خدا از خود ارائه می‌دهد و مکاشفات و رؤیاهایی که بر انبیای او ظاهر گردیده نمی‌تواند تضادی وجود داشته باشد و البته نخواهد داشت. هر چند که می‌دانیم کتاب مقدس رؤیاهای و شهاداتی نیز به ما نشان می‌دهد که ساخته ذهن انسان و الهامات کاذب نیروهای شرارت بوده و از دهان «انبیای کاذب» صادر شده‌اند.

بر اساس حکم خدا، هر ادعایی باید به گواهی دو یا سه شاهد صدیق تأیید شود (تثنیه ۱۹: ۱۵ - ۱۹، دوم قرنتیان ۱۳: ۱ و...) پس بی‌راه نیست که ادعای خود را مبنی بر وحدانیت خدا و تکفیر تثلیث به میان آوریم و شهادت سه شاهد امین و صدیق را در این خصوص بشنویم.

و اما آن سه شاهد:

۱ - خدا

۲ - انبیا و رسولان

۳ - رؤیاهای و مکاشفات انبیا و رسولان

اعمال خدا همواره در هماهنگی کامل به انجام می‌رسند؛ پس اگر در یک تعلیم تناقضی را میان سخنان این سه شاهد می‌بینیم، باید بگوییم که دشمن در آن آموزه رخنه کرده و شهادت شهود را تحریف نموده است.

در این فصل طی سه بخش به بررسی آن چه شهود فوق راجع به الوهیت گفته‌اند می‌پردازیم.

### ۱ - شهادت خدا از خود:

تثلیثیون مدعی هستند که خدای واحد حقیقی سه شخص متمایز هستند اما دارای ذاتی واحد می‌باشند. از دید آنان هیچ‌یک از سه شخص تثلیث، آن دو شخص دیگر از آقائیم ثلاثه نیست. این عده اعتقاد دارند که این سه اقنوم از ازل با هم مشارکت داشتند و همدیگر را محبت کردند. از دید آنان پدر در ازل پسر را تولید کرد و روح القدس از پدر و پسر صادر شد. البته کلیسای شرق اعتقاد دارد که صدور منحصر به پدر است و بس. هر قدر این دسته سعی کنند به ما بقبولانند که به خدای حقیقی و یگانه باور دارند قادر نخواهند بود زیرا تعریف و شهادت این عده، از کلام حق کاملاً بیگانه و غریب است.

وقتی از این گروه پرسیده می‌شود که با این تفسیر، وحدانیت خدا را چگونه توضیح می‌دهید، از خدایی سخن می‌گویند که دارای سه شخص متمایز، اما یک ذات واحد است. این افراد یک بودن خدا را متفاوت از یک شخص بودن او می‌دانند. آنها بیشتر به یک خانواده الهی فکر می‌کنند تا یک خدای واحد. بد نیست که این تعلیم را با ذکر مثالی تشریح کنیم. فرض کنید خانواده‌ای با نام یوسفی دارای سه عضو است. پویا یوسفی، سهند یوسفی و امید یوسفی هر سه نفر یوسفی‌اند اما پویا با سهند و سهند با امید تفاوت دارد، گرچه هر سه اعضای یک خانواده می‌باشند. تثلیثیون یک بودن خدا را هم چون یک بودن نام خانوادگی یوسفی می‌دانند و اظهار می‌کنند که پدر با پسر، روح القدس با پدر و پسر با روح القدس فرق دارد، اما نهایتاً هر سه در کنار هم یک خدا (خانواده الهی) را تشکیل می‌دهند! حال باید دید که آیا این تعلیم با شهادتی که خدا در کلام از خود ارائه داده است هماهنگ می‌باشد یا خیر؟

اگر ایمانداریم و داعیه احترام به خدای کتاب مقدس را داریم، پیش از هر چیز باید به شهادتی که خدا از خود ارائه می‌دهد ایمان داشته و آن را ارج نهیم. شوربختانه بسیاری کسانی که تعلیم کاتبان و فریسیان دیروز و الهیدانان امروز را بر شهادت خدا از خود ارجح می‌دارند. شهادت خدا از خود بالاترین تأییدی است که می‌توانیم بر ایمان خویش داشته باشیم و زندگی‌مان را بر آن بنا کنیم. کسی که مدعی انجام خدمت خداست باید با کلام او هماهنگ باشد، نه چیزی بر آن بیفزاید و نه از آن بکاهد.

اینک به آن چه خدا از خویش گفته است می‌رسیم. بنا به حکم الهی هر سخنی به گواهی دو یا سه شاهد امین تأیید می‌گردد. (تثنیه ۱۷: ۶ و ...) در این قسمت نه سه شاهد، بلکه ده آیه به ابراز شهادت خود خواهند پرداخت حال آن که تعدادشان بیش از اینها است. آن چه الهیات از خدا می‌گوید اعتبار چندانی ندارد، لیکن مهم ترین سخن آن است که خدا راجع به خود می‌فرماید. کاتب امثال چه نیکو قلم زد که «آب را از منبع خود بنوش، و نه‌های جاری را از چشمه خویش. جوی‌های تو بیرون خواهد ریخت، و نه‌های آب در

شوارع عام.» (امثال ۵: ۱۶-۱۷) آری! هدف، برقراری ارتباط با چشمه قیاض و جوشان الهی است. دست یافتن به این ارتباط تنها به واسطه کلام است، زیرا «همه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت.» (یوحنا ۱: ۳) پس در ترسی مقدس و توأم با فروتنی به آن چه خدا از خویش شهادت داده است گوش فرا می دهیم:

۱ - تثنیه ۴: ۳۵ «این بر تو ظاهر شد تا بدانی که یهوه خداست و غیر از او دیگری نیست.»

۲ - تثنیه ۶: ۴ «ای اسرائیل بشنو، یهوه، خدای ما، یهوه واحد است.»

۳ - اشعیا ۴۴: ۶ «خداوند پادشاه اسرائیل و یهوه صباوت که ولی ایشان است چنین می گوید: من اول هستم و من آخر هستم و غیر از من خدایی نیست.»

۴ - اشعیا ۴۵: ۵-۶ «من یهوه هستم و دیگری نیست و غیر از من خدایی نی ... تا از مشرق آفتاب و مغرب آن بدانند که سوای من احدی نیست. من یهوه هستم و دیگری نی.»

۵ - اشعیا ۴۴: ۲۴ «خداوند که ولی تو است ... چنین می گوید: من یهوه هستم و همه چیز را ساختم. آسمانها را به تنهایی گسترانیدم و زمین را پهن کردم؛ و با من که بود؟»

۶ - پیدایش ۲۶: ۲۴ «... من خدای پدرت ابراهیم هستم. ترسان مباش زیرا که من با تو هستم، و تو را برکت می دهم، و ذریت تو را به خاطر بنده خود ابراهیم، فراوان خواهم ساخت.»

۷ - داوران ۶: ۱۰ «و به شما گفتم، من یهوه، خدای شما هستم، از خدایان اموریانی که در زمین ایشان ساکنید، مترسید. لیکن آواز مرا نشنیدید.»

۸ - مزمو ۸۱: ۸ و ۱۰ «ای قوم من بشنو و تو را تأکید می کنم. و ای اسرائیل اگر به من گوش دهی ... من یهوه خدای تو هستم که تو را از زمین مصر برآوردم...»

۹ - هوشع ۱۳: ۴ «اما من از زمین مصر (تا حال) یهوه خدای تو هستم و غیر از من خدای دیگر را نمی شناسی و سوای من نجات دهنده ای نیست.»

۱۰ - تثنیه ۴: ۳۹ «لهدا امروز بدان و در دل خود نگاه دار که یهوه خداست، بالا در آسمان و پایین بر روی زمین و دیگری نیست.»  
...و

اگر آیات فوق را به صورت گذرا خواندید، لطفاً دوباره به عقب بازگردید و این بار آنها را با دقت بررسی کنید. فراموش نکنید که این آیات صدای موسی، هوشع، اشعیا و ... نیست، بلکه «قول خداوند است». همگی دیدیم که در کتاب مقدس به کزات آمده است که «من خدا هستم». آیا این «من» با تعریفی که تثلیثیون ارائه می‌دهند یکی است؟ اگر این عزیزان فائلند که این کلمه به یک خانواده اشاره دارد و نه یک شخص، پس تفسیرشان از کلمه «ما» در پیدایش ۱: ۲۶ چه می‌شود؟ مگر نه این که به قول آنها در پیدایش ۱: ۲۶ خدا با دیگر اعضای تثلیث صحبت کرده و به همین دلیل ضمیر «ما» به کار رفته است؟ پس چرا در دیگر آیات کتاب مقدس چنین چیزی نمی‌یابیم؟ البته باید این را نیز مد نظر داشته باشیم که خدا در پیدایش ۱: ۲۶ خود را معرفی نمی‌کند.

با تفسیر اگوستین و پدران تثلیثی (که اعتقاد داشتند منظور از «ما» مکالمه سه اقنوم تثلیث بوده)، اگوستین اعتقاد داشت که سه مهمان ابراهیم سه شخص تثلیث بودند. در حالی که کلام خداوند به وضوح اعلام می‌کند که تنها «یکی از این سه مهمان» خدا بود. برای همین است که این طور مکتوب است: آن‌گاه آن مردان از آن‌جا به سوی سدوم شده برفتند. و ابراهیم در حضور خداوند هنوز ایستاده بود... (پیدایش ۱۸ آیه ۲۲)

در آیه ۳۳ همین فصل ۱۸ مکتوب است: پس «خداوند» چون گفتگو را با ابراهیم به اتمام رسانیده برفت...

پس بر خلاف تفسیر اگوستین، کلام خدا سه شخص ملاقات کننده را خدا نمی‌داند بلکه تنها یکی از آن سه شخص، با عنوان «خدا» معرفی شده است.

آن چه تثلیثیون به آن اتکا می‌کنند تنها یک تفسیر است ولی در آیات مذکور او به معرفی خود می‌پردازد. این چنین است که گوساله های طلایی در برابر عظمت خدای خدایان سوزانیده می‌شوند.

هنگامی که صندوق عهد به فلسطین برده شد کنعانیان کوشیدند تا دا چون، خدای خویش را در مقامی بالاتر از خداوند قرار دهند، لیکن این بُت هر صبح در برابر جلال خدای قادر به زمین می‌افتاد. جلال بر نام خداوند باد که اکنون نه هر صبح بلکه هر لحظه خدای تثلیث، تسلیم خدای واحد حقیقی می‌گردد و در مقابل وی به زمین می‌افتد. حقیقتاً نمی‌دانم چرا هنوز برخی قانع نشده‌اند و در دل خود از سر تعصب به رد دلایل اثبات وحدانیت خدا می‌پردازند، لیکن از این دوستان می‌خواهم تا با دقت بیشتری به ادامه این فصل توجه کنند.

**۲- شهادت انبیا و رسولان از خدا:**

اگر بین یک رئیس جمهور و کابینه‌اش هماهنگی وجود نداشته باشد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ اگر این ناهماهنگی میان یک فرمانده و سربازانش باشد چطور؟ مسلماً در چنین ارتباط ناموزونی بی‌نظمی حاکم است. در خوشبینانه‌ترین حالت ممکن می‌توان گفت که افراد نفوذی دستورات آن رئیس جمهور و یا فرمانده را با دخل و تصرف به بقیه می‌رسانند. از سویی دیگر این جنبه نیز برجسته می‌شود که شاید میان آنها اتحاد و یکدلی وجود ندارد. در کتاب مقدس می‌خوانیم که مردان خدا با وجود تمام اشتباهات و خطاهای خود، هماهنگی خاصی با خدا داشتند. به همین علت خدا شهادت‌شان را تأیید نموده، اجازه داد در قالب کتاب مقدس مکتوب گردد. خداوند، خدای نظم است و می‌داند که امانت خویش را به چه کسانی بسپارد تا آن را چنان که مد نظر اوست به دیگران منتقل کنند.

هر یک از انبیا و رسولان به نوعی با خدا ملاقات داشته و آواز او را شنیده بودند. نداشتن ملاقات با خدا و یا اتکا به تجربه‌ای سطحی مانعی است که ایماندار را از دریافت مکاشفه تام الهی باز می‌دارد، لیکن انبیا و رسولان به واسطه ملاقات‌های پر جلال با خدا، قادر به بیان مکاشفه کامل از او می‌باشند. آیا شناخت و مکاشفه قلبی من و شما از خدا با آن چه انبیا و رسولان عنوان داشته‌اند هماهنگ است؟ آنها پس از رو به رو شدن با خدا و ملهم گردیدن از وی به درکی عمیق می‌رسیدند و چنین بود که از سویدای دل خویش ندا سر می‌دادند: «... تو تنها خدا هستی.» (مزمور ۸۶: ۱۰)

ما در کجای این راه قرار داریم؟ آیا شاه جلال را ملاقات کرده ایم؟ چنان چه ملاقات، تجربه شخصی و اعتراف قلبی ما حقیقی باشد پس در نتیجه باید با شهادت و اعتراف انبیا و رسولان نیز مطابقت داشته باشد.

در این مجال برآنم تا با بررسی شهادت مردان خدا به درک آنها از الوهیت پردازم.

اینک به فیض خدا تعدادی از این شهادت‌ها را از نظر می‌گذاریم:

۱ - مزمور ۸۶: ۸ و ۱۰ «ای خداوند در میان خدایان مثل تو نیست... زیرا که تو بزرگ هستی و کارهای عجیب می‌کنی. تو تنها خدا هستی.»

۲ - اشعیا ۳۷: ۱۶ «ای یهوه صباوت خدای اسرائیل که بر کرویایان جلوس می‌نمایی تویی که به تنهایی بر تمامی ممالک جهان خدا هستی و تو آسمان و زمین را آفریده‌ای.»

۳ - دوم سموئیل ۲۲: ۳۲ «زیرا کیست خدا غیر از یهوه؟ و کیست صخره غیر از خدای ما؟»

۴ - مزمو ۱۸: ۳۱ «زیرا کیست خدا غیر از یهوه؟ و کیست صخره‌ای غیر از خدای ما؟»

۵ - اوّل پادشاهان ۱۸: ۲۱ «...تا به کی در میان دو فرقه می‌لنگید؟ اگر یهوه خداست، او را پیروی نمایید...»

۶ - اوّل سموئیل ۲: ۲ «مثل یهوه قدوسی نیست، زیرا غیر از تو کسی نیست، و مثل خدای ما صخره‌ای نیست.»

۷ - اوّل پادشاهان ۸: ۲۳ «...ای یهوه، خدای اسرائیل، خدایی مثل تو نه بالا در آسمان و نه پایین بر زمین هست...»

۸ - نحمیا ۹: ۶ «تو به تنهایی یهوه هستی...»

۹ - مزمو ۸۹: ۶ و ۸ «زیرا کیست در آسمانها که با خداوند برابری تواند کرد؟ ... ای یهوه خدای لشکرها کیست ای یاه قدیر مانند تو؟...»

۱۰ - اشعیا ۳۷: ۲۰ «پس حال ای یهوه خدای ما، ما را از دست او رهایی ده تا جمیع ممالک جهان بدانند که تو تنها یهوه هستی.»

در این آیات خواندیم که چگونه تمامی مردان و زنان کتاب مقدس هم صدا با فرشتگان آسمانی فریاد می‌کردند: «ای خداوند، تو به تنهایی خدا هستی». آیا منظور آنها از ضمیر «تو» اشاره به سه شخص بود یا یک شخص واحد؟ اگر مخاطب این دعاها سه شخص بودند آیا نمی‌بایست ضمیر جمع «شما» به کار می‌رفت؟ آیا افراد تحصیل کرده و عالمانی چون ارمیا، اشعیا و نحمیا از ابتدایی‌ترین نکات دستور زبان بی‌خبر بودند؟ کسانی که می‌گویند منظور رسولان و انبیا از کلمه «تو» اشاره به «خانواده تو» بوده است سخت در اشتباه‌اند. ضمیر مفرد «تو» تنها به یک شخص اشاره دارد. اگر هدف واقعاً خانواده سه شخصیتی بود بهتر بود که می‌گفتند «خانواده شما». کمی صادق باشیم؛ این مردان و زنان با ایمان با بیان «تو» به کدام یک از اشخاص تثلیث حرمت می‌نهادند؟ مگر نه این که بر طبق آموزه تثلیث هر سه در قدرت و جلال برابرند؟ پس چرا یکی بر دیگران ترجیح داده می‌شد؟ اگر چنین است وای بر این انبیا که چنین کفر بزرگی را مرتکب شده‌اند!

### حال اندکی تأمل کنیم...

برای درک بهتر شهادت خدا و مکاشفه قلبی انبیا و رسولان به بخش سوم این فصل یعنی رؤیاها و مکاشفات می‌رویم، زیرا هرگاه که این سه شهادت به درستی در کنار یک دیگر قرار گیرند ارائه دهنده تصویری کامل از خدای خدایان خواهند بود.

### ۳- رؤیاها و مکاشفات انبیا و رسولان:

«و دیدم و شنیدم...» (مکاشفه ۵: ۱۱)

خدایی که کتاب مقدس معرفی اش می کند هیچ نکته ای را از نظر خود دور نگذاشته است. او با نزدیک شدن به خادمان حقیقی خویش ایشان را از اسرار الهی مطلع می سازد.

در دو بخش قبلی با شهادت خدا و نیز شهادت انبیا و رسولان از او آشنا شدیم. در این بخش سعی بر آن است تا به درک صحیحی از ضمیر «تو» دست یابیم و دریابیم که آیا قوم با شنیدن این کلمه به سه شخصیت فکر می کردند یا یک شخص واحد؟ پیش از ورود به عرصه عهد جدید باید از این قسمت از عهد عتیق عبور کنیم. هم چنین در **فصل سوم** با نگاهی به تجلی خدا در جسم به رمزگشایی و پاسخگویی به نکاتی که منجر به بروز سوء تفاهمات عدیده ای شده اند خواهیم پرداخت.

پیش از هر چیز جای دارد خدا را به خاطر اعطای رؤیایها و مکاشفات به خادمانش سپاس گوئیم، زیرا پدر آسمانی توسط همین رؤیایها و مکاشفات حقیقی ما را به اوج برده و از پس تمامی پرده ها به شناخت خدای بی حجاب نائل مان می گرداند. در این بخش به منظور جلوگیری از اطالة کلام تنها به بیان تعدادی از این رؤیایها و مکاشفات می پردازم لیکن از شما عزیزان می خواهم تا با رجوع به کلام خدا تمامی این شهادت را شخصاً و با دقتی مضاعف مطالعه فرمایید.

آیات مورد بحث را در دو چهار چوب از نظر می گذرانیم. الف

**دیده ها ب: تأییدات**

**الف ( دیده ها :**

۱ - اول پادشاهان ۲۲: ۱۹ (دوم تواریخ ۱۸: ۱۸) «... من خداوند را بر کرسی خود نشسته دیدم و تمامی لشکر آسمان نزد وی به طرف راست و چپ ایستاده بودند.»

۲ - ایوب ۱: ۶-۸ «و روزی واقع شد که پسران خدا آمدند تا به حضور خداوند حاضر شوند؛ و شیطان نیز در میان ایشان آمد. و خداوند به شیطان گفت: از کجا آمدی؟ شیطان در جواب خداوند گفت: از تردد کردن در زمین و سیر کردن در آن. خداوند به شیطان گفت: آیا در بنده من ایوب تفکر کردی که مثل او در زمین نیست؟ مرد کامل و راست و خدا ترس که از گناه اجتناب می کند.»

۳ - اشعیا ۶: ۱-۲ «... خداوند را دیدم که بر کرسی بلند و عالی نشسته بود و هیكل از دامن های وی پر بود و سزافین بالای آن ایستاده بودند که هر یک از آنها شش بال داشت، و با دو از آنها روی خود را می پوشانید و با دو پای های خود را می پوشانید و با دو پرواز می نمود.»

۴ - حزقیال ۱: ۲۶ «و بالای فلکی که بر سر آنها بود شباهت تختی مثل صورت یاقوت کبود بود و بر آن شباهت تخت، شباهتی مثل صورت انسان بر فوق آن بود.» همچنان که در آیات فوق خواندیم، در عهد عتیق هیچ‌یک از انبیا و رسولان در بیان رؤیاهای خود از صحن مقدّس هم چون استیفان نگفتند: «...پسر انسان را به دست راست خدا ایستاده می‌بینم.» (اعمال ۷: ۵۶) آنها تنها یک تخت نشین را می‌دیدند، نه دو یا سه تخت نشین. تمامی این انبیا از ملاقات با خدای واحدی می‌گویند که یکه و به تنهایی بر اریکهٔ قدرت و سلطنت خویش تکیه زده و فرشتگان و لشکرهای سماوی گرداگرد او کمر به خدمت بسته‌اند. مردان کتاب مقدّس همگی تصویری واحد می‌دیدند. به راستی تر تولیان‌ها، آگوستین‌ها و ... چگونه این ملاقات‌ها را توضیح می‌دهند؟ جلال بر او که تک تک خادمان راستین‌اش را به مهر تأیید خود مّمهور نمود، آمین.

#### ب) تأییدات:

۱ - ایوب ۲۶: ۹ «روی تخت خود را محبوب می‌سازد و ابرهای خویش را پیش آن می‌گستراند.»

۲ - مزمو ۹: ۴ «زیرا انصاف و داوری من کردی. داور عادل بر مسند نشسته‌ای.»

۳ - مزمو ۹: ۷ «لیکن خداوند نشسته است تا ابدالآباد، و تخت خویش را برای داوری بر پا داشته است.»

۴ - مزمو ۱۱: ۴ «خداوند در هیکل قدس خود است و کرسی خداوند در آسمان. چشمان او می‌نگرد، پلک‌های وی بنی‌آدم را می‌آزماید.»

۵ - مزمو ۴۷: ۸ «خدا بر اّمته‌ها سلطنت می‌کند. خدا بر تخت قدّوس خود نشسته است.»

با در کنار هم قرار دادن شهادت خدا و شهادت انبیا و رسولان و نیز مکاشفات و رؤیاهای آنان می‌توان به نتیجه‌ای صحیح و کاملاً کتاب مقدّسی دست یافت. کلام و انبیا، از یک خدا سخن می‌گویند و در رؤیاهای نیز تنها به تصویر یک تخت پرداخته می‌شود و می‌بینیم که همان یک خداست که صحبت نموده، امر را صادر می‌فرماید. با اندکی تأمل در این فصل، معمای پیدایش ۱: ۲۶ و پیدایش ۷: ۱۱ حل خواهد شد. مشورت و تبادل نظر میان خدا و فرشتگان و دیگر موجودات آسمانی در آیات مختلفی تأیید شده است. (اول پادشاهان ۲۲: ۱۹ - ۲۰؛ ایوب ۱: ۶-۸؛ اشعیا ۶ و ...) البته نباید چنین انگاشت که فرشتگان در خلقت دخیل بوده‌اند، زیرا کتاب مقدّس پس از صحبت خدا با فرشته گان (پیدایش ۱: ۲۶) فعل آفریدن را به صورت سوّم شخص مفرد به کار می‌برد. (پیدایش ۱: ۲۷). خدا در همین یک آیه سه بار از فعل

«آفرید» استفاده می‌کند تا بر این واقعیت تأکید نماید که به تنهایی کائنات را آفریده و گسترده‌اندیده است.

چنین نکته‌ی ظریفی در پیدایش ۱۱: ۷ نیز دیده می‌شود. هر کس که کتاب مقدس را مطالعه کرده باشد حتماً آیاتی را به یاد خواهد آورد که خدا در آنها به جهت داوری بر زمین نزول نموده است، اما نه به تنهایی بلکه به همراهی دو یا چند فرشته (پیدایش ۱۸: ۱-۲ و ...) همین نکته در پیدایش ۱۱: ۷ نیز مستتر است، چون بلافاصله در آیه بعدی می‌خوانیم: «پس خداوند ایشان را از آنجا بر روی تمامی زمین پراکنده ساخت...» باز هم فعل سوّم شخص مفرد! حَقّاً که اوست خدای واحد حقیقی، خالق لسان و بیان، آمین.

گمان می‌کنم که این شهادت توانسته باشند تصویر آشکار و شفافی از خدا ارائه دهند. دیدیم که اعتراف مردان و زنان کتاب مقدس با آن چه خدای شان فرموده، مطابقت کامل دارد. آیا اعتراف و ذهنیت ما از خدا با معرفی نامه‌ای که او از خود ارائه داده است هم خوانی دارد؟ خوب است که دست کم با خود صادق باشیم.

حتماً با خواندن این مطالب سؤالات بسیاری در ذهن تان به وجود آمده است. شاید مهم‌ترین پرسش این باشد که چرا انبیا فقط یک خدا را در آسمان می‌دیدند و نه سه خدا؟ در ادامه به یاری خدا به این سؤال و سؤالات احتمالی دیگر نیز خواهیم پرداخت.

در عهد جدید به تنها لایموت بودن خدا تأکید شده است. در یونانی از کلمه Monos استفاده شده که این لغت اجازه نمیدهد به سه شخص فکر کنیم. او هم تخت‌نشین یگانه، نه سه شخص و هم تنها لایموت است. تنها تخت‌نشین، تنها لایموت «فی الفور در روح شدم و دیدم که تختی در آسمان قائم است و بر آن نشیننده ای» (مکاشفه ۴: ۲) «و آن چهار حیوان که هر یکی از آنها شش بال دارند، گرداگرد و درون به چشمها پر هستند و شبانه روز باز نمی‌ایستند از گفتن «قدوس قدوس قدوس، خداوند خدای قادر مطلق که بود و هست و می‌آید.»

و چون آن حیوانات جلال و تکریم و سپاس به آن تخت‌نشینی که تا ابدالابد زنده است می‌خوانند، آنگاه آن بیست و چهار پیر می‌افتند در حضور آن تخت‌نشین و او را که تا ابدالابد زنده است عبادت می‌کنند و تاج‌های خود را پیش تخت انداخته، می‌گویند: «ای خداوند، مستحقی که جلال و اکرام و قوت را بیایی، زیرا که تو همه موجودات را آفریده ای و محض اراده تو بوده‌اند و آفریده شدند.» (مکاشفه ۴: ۱۱) در کتاب مکاشفه صحبت از تختی است که در آسمان قائم است و بر آن تخت‌نشیننده‌ای. و در ادامه متوجه می‌شویم که آن تخت‌نشین، خداوند خدای قادر مطلق است که تا ابدالابد زنده است.

**یک تخت و یک تخت‌نشین که جاودانه زنده است.**

در کتاب اول تیموتائوس ۶: ۱۶ می خوانیم که درباره خدا می گوید که تنها لایموت و ساکن در نوری است که نزدیک آن نتوان شد. «تنها لایموت» لقبی است که به تنها تخت نشین که تنها خدا باشد، داده شده است.

### نتیجه گیری فصل اول:

بسیاری مواقع از مسیحیان مختلف درباره الوهیت سؤالاتی کردم و به من پاسخ دادند که مسأله الوهیت برای من این طور و یا آن طور مکاشفه شده است. پرسشی که باید اینجا مطرح شود این است که آیا اعتراف و درک ما با اعتراف و درک انبیا و رسولان مسیح هماهنگ است یا خیر؟ نتیجه گیری که در ادامه آمده است می تواند کمک خوبی باشد تا همگی عزیزان خود را با کلام خدا بیازمایند.

۱ - شهادت خدا = من خدا هستم.

۲ - مکاشفه انبیا و رسولان = تو تنها خدا هستی.

۳ - رؤیایها و دیده های انبیا و رسولان = تنها یک خدا بر تخت نشسته است.

### پایان فصل اول

## فصل دوم: تجلیات گوناگون خدا در عهد عتیق

بر خلاف ادعای یگانه انگاران پنطیکاستی که گمان می برند پدر در عهد عتیق ظاهر شد و پسر در عهد جدید و روح القدس در زمان کلیسا، ما بر این باور نیستیم چون بر طبق کتاب مقدس تنها از طریق تولد تازه و ایمان به مسیح است که این حق را می یابیم که پسران و دختران خدا شویم؛ پس رابطه حقیقی پدری مختص عهد جدید است نه عهد عتیق و این رابطه از طریق تولید پسر بر زمین آغاز شد. برای همین است که پسر در جایگاه ارشد و نخست زاده خلقت جدید قرار می گیرد. در پسر پدر ما را به موقعیت پسران خدا برگرداند و پدر ما شد. به همین سبب است که در عهد عتیق انبیا، دعای «ای پدر ما که در آسمانی» را تکرار نمی کردند چون این رابطه آغاز نشده بود. به این سبب است که بر طبق فرمایش مسیح، کوچکترین در ملکوت خدا از بزرگترین در عهد عتیق بزرگتر است. چون بر طبق گفته پولس رسول کوچکترین در عهد جدید، روح ترس را نیافته بلکه روح پسر خواندگی

که به آن خدا را ابا صدا می زند. اما در عهد عتیق احدی روح پسر خواندگی را نیافت. پس باید گفت که تعلیم یگانه انگاران پنطیکاستی علیرغم ادعایی که دارند غیر کتاب مقدسی است.

آنچه در عهد عتیق از پدری خدا داریم، پدری به معنی خاص نیست بلکه پدری به معنی عام است. مثل یک پادشاه که پدر امت نامیده می شود. یا امت، پادشاه را پدر و ولی می داند. اما در عهد جدید رابطه پدری، خاص است نه عام. در مسیح دارای روح پسر خوانده گی و هم ارث مسیح هستیم.

**عبرانیان (۱۲: ۲۵)** «زنهار از آن که سخن می گوید رو مگردانید زیرا اگر آنانی که از آن که بر زمین سخن گفت رو گردانیدند، نجات نیافتند، پس ما چگونه نجات خواهیم یافت اگر از او که از آسمان سخن می گوید رو گردانیم.»

بی گمان بسیاری از پیروان تثلیث با ذکر آیتی ادعا خواهند کرد که حضور پسر در عهد عتیق نیز مشهود است! به قول آنها پسر در عهد قدیم به صورت فرشته خدا، ستون ابر و آتش و یا صخره ای که در عقب اسرائیل بود خود را نمایان می ساخت. عزیزان، ما هم تمام این آیات را خوانده و هیچ یک از آنها را فراموش نکرده ایم. سعی نکنید سخنان و تعالیم غلط خود را به کلام منتسب نمایید. تجلی خدا در پسر، مختص عهد جدید است و در عهد عتیق جایی ندارد بلکه تنها نبوت هایی را در این خصوص می یابیم: «و تو ای بیت لحم افراته اگر چه در هزاره های یهودا کوچک هستی، از تو برای من کسی بیرون خواهد آمد که بر قوم من اسرائیل حکمرانی خواهد نمود و طلوع های او از قدیم و از ایام ازل بوده است.» (میکاه ۵: ۲)

در اینجا لازم است بر نکته ای تأکید شود که از چشمان بسیاری پنهان مانده است. تمامی تجلیات و نمودهای خدا در عهد عتیق بر روی زمین دیده می شوند و نه در آسمان. ستون ابر و آتش قوم را بر روی زمین هدایت می کرد؛ صخره بر روی زمین در عقب اسرائیل می آمد و ... خدا به واسطه چنین ظهورهایی با قوم خود سخن می گفت و ایشان را هدایت می نمود. در رؤیاهای انبیا هیچ گاه دیده نشد که ستون ابر و آتش بر تخت نشسته و یا صخره در کنار تخت ایستاده باشد. فراموش نکنید که این تجلی ها بر زمین بوده اند و نه در آسمان. در فصل پیش دیدیم که انبیا راجع به حقایق آسمانی چه گفته اند. خداوندگار عالمیان با استفاده از این تصاویر سعی بر هدایت قوم خود

بر زمین داشت. این‌ها همگی تجلیات مختلفی از خدای واحد هستند و لاغیر.

«عیسی مسیح، دیروز و امروز و تا ابدالآباد همان است.» ( عبرانیان ۱۳: ۸). او امروز نیز به‌سان دیروز شمشیر خویش را به قصد درهم شکستن بت‌های ساخته شده در شوراها و فلسفه‌ها بلند کرده و تا اراده خود را به کمال نرساند نخواهد نشست. پس بیایید تا در جهت نیل به این هدف عالی با روح خدا همراه شویم، آمین.

### کاهنی هم رتبه «ملکیصدق»

بر پایه شهادت کلام خدا **ملکیصدق**، کاهن آسمان است. او کسی است که به قدس خدا در آسمان دسترسی دارد. وقتی خدا در جای‌گاه کهناتی قرار می‌گیرد، او را بنام **ملکیصدق** می‌شناسیم.

### ملکیصدق خداست.

کلام خدا درباره او این‌طور شهادت می‌دهد: این **ملکیصدق** پادشاه سالیب و کاهن خدای متعال بود... پادشاه پارسایی، و پادشاه سالیب، یعنی پادشاه صلح است. او به لحاظ اینکه نه پدر و نه مادر و نه نسب نامه اش معلوم است و نه آغاز ایام یا پایان زندگی اش مشخص شده است، بنابراین شبیه پسر خدا بوده و همیشه کاهن باقی ماند.

(عبرانیان ۷: ۱-۳) بر طبق شهادت کلام خدا، **ملکیصدق** پدری ندارد. نه در آسمان و نه بر زمین.

وقتی نویسنده رساله عبرانیان به این ویژگی **ملکیصدق** اشاره می‌کند، بخوبی آگاه است که در نسب نامه زمینی مسیح در لوقا، پدر آدم و پدر مسیح، خداست. (لوقا ۳: ۲۳ تا ۳۸) وجود **ملکیصدق** در کتاب مقدس کل تئوری تثلیث و تولید ازلی و صدور ازلی را کاملاً زیر سؤال می‌برد. چرا که **ملکیصدق** صاحب یک پدر آسمانی نیست. صاحب یک مادر و نسب نامه هم نیست.

### او خداست چون سالیب دو پادشاه ندارد.

کلام خدا در مورد پادشاه سالیب این‌طور می‌گوید: «در یهودا خدا را می‌شناسند؛ در اسرائیل نام او عظیم است. منزل‌گاه او در سالیب است.» (مز مور ۷۶: ۲)

چه مکاشفه عظیمی. همان‌طور که خدا در شکل فرشته عهد یا فرشته اعظم در خدمت خودش است تا پیغامی اعلام کند، به همین ترتیب او در قالب یک کاهن برای موجودات آسمانی کهناتی را انجام می‌دهد که فعلاً برای ما چندان قابل درک نیست.

چون در آسمان زاد و ولد معنی ندارد و خدا خود کاهن و پادشاه است، امکان ندارد که ملک‌ی‌صدق پدری داشته باشد یا آغازی ازلی. چون در آسمان، تنها يك شخص خداست.

خدا در قالب فرشته عهد نمی‌توانست از ابراهیم ده يك دریافت کند. به همین دلیل در شکل ملکی صدق که کاهن بود، ده يك که متعلق به خداست را دریافت کرد. او هم ده يك دریافت کرد. (عبرانیان ۷: ۹-۱۰)

هم نان و شراب با ابراهیم خورد که نمادی از «**بدن و خون**» مسیح و «**عشای ربانی**» است.

در واقع لازم بود **ملکی‌صدق** به ملاقات ابراهیم بیاید تا به عنوان کاهن آسمان پایه‌های کهنات زمینی که مسیح باشد را برقرار کند. بدون حضور این کاهن، مسیح نمی‌توانست وارد نسل ابراهیم شود و به کاهنی تبدیل شود که انسان‌ها را نمایندگی کند.

این کاهن بی‌شک "خدای پسر" «تثلیث اقدس»!! نیست. خدای پسر تثلیث اقدس از همان ایام ازل پدری داشت که او را تولید کرد اما ملکی‌صدق پدری ندارد. این است که همواره تأکید و اصرار داریم که تعلیم تثلیث بیگانه با کتاب مقدس است.

بر پایه شهادت عبرانیان: «هر کاهن اعظم از میان آدمیان انتخاب می‌شود... مسیح نیز خود جلال کهنات اعظم را از آن خویش نساخت بلکه آن را از همان کسی دریافت کرد که به او گفت تو پسر من هستی؛ امروز من تو را مولود ساخته‌ام.» (عبرانیان ۵: ۱-۵)

در جای دیگر می‌گوید: «تو جاودانه کاهن هستی، به رتبه ملکی‌صدق...» (عبرانیان ۵: ۶)

### چرا به رتبه ملکی‌صدق؟

چون کهنات هارون فقط تا حد خیمه‌ای بود که توسط دست ساخته شده بود، اما کهنات ملکی‌صدق و مسیح فراتر از آسمانها است. (عبرانیان ۷: ۲۶) کهنات مسیح و ملک‌ی‌صدق در خیمه‌ای است که ساخته دست انسان نیست. (عبرانیان ۹: ۱۱ و ۱۲).

اگر اینطور نبود هرگز کلام خدا کهنات مسیح را هم رتبه کهنات ملک‌ی‌صدق نمی‌دانست. ابراهیم اولین کسی است که شراب آسمانی را نوشید که نماد آن پیروزی است که از طریق خون مسیح حاصل می‌گردد. ما هم در روز نکاح بره از شراب آسمانی خواهیم نوشید. این قول مسیح است. امکان نداشت کهنات مسیح با کهنات هارون مقایسه شود. چون هارون به خیمه‌ای که به دست انسان ساخته نشده بود دسترسی نداشت. اما کهنات پادشاه سلیم آسمانی بود. این پادشاه سلیم بود که در مشارکتی که با ابراهیم داشت شهری را به ابراهیم نشان

داد که معمار و سازنده‌اش خداست. (عبرانیان ۱۱: ۱۰). وقتی تخت و خدا و بره یکی شد، یک کهنات واحد خواهیم داشت. کهناتی که با اسم جدید خدا بی‌ارتباط نیست. (مکاشفه ۳: ۱۲؛ مکاشفه ۲۲: ۳-۴)

### فصل سوم: وقتی خدا جسم پوشید

( **اَوَّل تِیْمُوتَاوُس ۳: ۱۶** ) « و بِالْإِجْمَاعِ سِرِّ دِیْنَدَارِی عَظِیْمِ

است که **خدا در جسم ظاهر شد** و در روح، تصدیق کرده شد و به فرشتگان مشهود گردید و به امت‌ها موعظه کرده و در دنیا ایمان آورده و به جلال، بالا برده شد. اگر دنیای مسیحی **تَجَلَّى خُدا در جسم** را به درستی درک می‌کرد دیگر از این همه مشکل تعلیمی خبری نبود. عدم فهم صحیح این مهم ریشه شکل‌گیری فرقه‌های گوناگون است. کتاب مقدس اعلام می‌کند که عیسی خداست و تمامی پُری الوهیت در وی ساکن است، اما از سویی دیگر با یک انسان مواجه می‌شویم. چگونه ممکن است که پُری الوهیت در مسیح ساکن باشد اما در عین حال او با پدر صحبت کند؟ پاسخ این سؤال در همان سِرِّ عظیم دینداری نهفته است، یعنی وقتی خدا انسان شد! تنها مدد روح القدس است که ایمانداران را به کشف این راز نائل می‌گرداند؛ پس با این دعا قدم به فصل جدید می‌گذاریم: «ای پدر، به یاری روح سِرِّ خود را بر ما مکشوف فرما. در نام عیسی مسیح طلبیدم، آمین.»

در عهد عتیق از آمدن خدا در قالبی جسمانی اخبار شده بود. اگر شهادت عهد عتیق را به درستی درک کرده باشیم می‌توانیم وارد عهد جدید شویم، اما در غیر این صورت سردرگم خواهیم شد. آشنایی بسیاری از ایمانداران با عهد عتیق کاملاً سطحی و تنها در حد مطالعه امثال و مزامیر است. از این رو در زندگی آنها جای خالی شهادت خدا در عهد عتیق به تصورات شخصی و تعالیم و آموزه‌های غیر کتاب مقدسی داده شده است.

البته در این بین نباید قصور کشیشانی را که بی‌نیازی ایمانداران نسبت به عهد عتیق را ترویج می‌دهند نیز نادیده انگاشت. چنین افرادی سرمست از فلسفه‌های دنیوی، فراموش کرده‌اند که مسیح شیطان را با بیان جمله «مکتوب است» از خود دور نمود و شاگردان را نیز به جستجو و تفحص در تورات و کتب انبیا ارجاع می‌داد، همان طور که **در لوقا ۲۴: ۲۵** می‌خوانیم: «او به ایشان گفت: ای بی‌فهمان و سست دلان از ایمان آوردن به آن چه انبیا گفته‌اند.» در آیه ۴۴ همین باب، خداوند به ضرورت تحقق آن چه پیرامون خدمتش در تورات و زبور و صحف انبیا آمده است می‌پردازد و سپس با روشن کردن ذهن شاگردان، آنان را به درک عهد عتیق سوق داده و سپس وارد مرحله

تازه‌ای می‌نماید. در کمال تأسف باید اذعان کرد که امروزه ایمانداران زیادی فراموش کار شده و از یاد برده‌اند که «تمامی کتب از الهام خداست و به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است، تا مرد خدا کامل و به جهت هر عمل نیکو آراسته بشود.» (دوم تیموتاؤس ۳: ۱۶-۱۷)

در عهد عتیق راجع به تجلی خدا در جسم آمده است: «و تو ای بیت لحم افزانه اگر چه در هزاره‌های یهودا کوچک هستی، از تو برای من کسی بیرون خواهد آمد که بر قوم اسرائیل حکمرانی خواهد نمود و طلوع‌های او از قدیم و از ایام ازل بوده است.» (میکاه ۵: ۲) در این نبوت ابتدا از بیت لحم صحبت می‌شود و سپس از کسی که از آنجا ظهور می‌کند. شرح ظهور این حکمران آسمانی را در بیت لحم در عهد جدید می‌یابیم. او به صورت طفلی از رحم باکره‌ای به نام مریم قدم به این گره خاکی نهاد. دیگر مشخصه منحصر به فرد این مولود، ازلی بودنش است: «... طلوع‌های او از قدیم و از ایام ازل بوده است.» (میکاه ۵: ۲) او به عنوان یک انسان هم چون من و شما آغازی دارد، مانند دیگر پسران قوم ختنه و در معبد به خدا تقدیم شد؛ رشد کرد و به جوانی تبدیل شد که «... در حکمت و قامت و رضامندی نزد خدا و مردم ترقی می‌کرد.» (لوقا ۲: ۵۲)

اما در عین حال او به عنوان خدا صاحب شخصیتی ازلی بود. پسر، نه ازلی است و نه ابدی. این خداست که ازلی و ابدی است. هم او که در عهد عتیق فرمود: «ای اسرائیل بشنو، یهوه، خدای ما، یهوه واحد است.» (تثنیه ۶: ۴). آری، همان خدای واحد این بار در هیأتی جسمانی ظاهر شد. او در مقام پسر دارای آغازی است، لیکن به عنوان خدا بی‌آغاز است و بی‌پایان. به قول یک الهی‌دان کاتولیک: «تنها تفاوت پدر با پسر در این است که پسر، خدای یک شده با انسان می‌باشد.»

اشعیای نبی نیز راجع به تجلی خدا در جسم چنین نبوت کرد: «اینک باکره حامله شده، پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهد خواند.» (اشعیای ۷: ۱۴) و «زیرا که برای ما ولدی زاییده و پسری به ما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد.» (اشعیای ۹: ۶). این دو نبوت تصریح می‌کنند که آن «پسر وعده» و آن «ولد موعود»، علاوه بر داشتن جسمی زمینی، دارای شخصیت و هویتی الهی است. این همان سرّ عظیمی است که پولس آن را مانند گنجی در خزانه دل خود می‌داشت و خدا را به جهت آن تمجید می‌کرد.

آری! خدای کامل در انسان کامل مسکن گزید. در الهیات نیز چنین می‌یابیم که عیسی «صد در صد خدا» و «صد در صد انسان»

بود. وقتی به بُعد انسانی مسیح توجه می‌شود بدان معناست که او هم چون ما صاحب بدن و حتی روحی انسانی بود: «و عیسی به آواز بلند صدا زده، گفت: ای پدر به دست‌های تو روح خود را می‌سپارم، این را بگفت و جان را تسلیم نمود.» (لوقا ۲۳: ۴۶) «زیرا که مسیح نیز برای گناهان یک بار زحمت کشید، یعنی عادل برای ظالمان، تا ما را نزد خدا بیاورد؛ در حالی که به حسب جسم مرد، لکن به حسب روح زنده گشت، و به آن روح نیز رفت و موعظه نمود به ارواحی که در زندان بودند.» (اول پطرس ۳: ۱۸-۱۹).

این گونه است که مسیح به عنوان یک انسان شخصیتی مستقل از پدر دارد و به همین دلیل می‌گوید: «من و پدر». این رابطه در عهد عتیق وجود نداشت، لکن در عهد جدید به واسطه جسم پوشیدن خدا پدید آمد. اراده خدا این بود که از طریق به تن کردن این ردای جسمانی، مردمان را به ایجاد رابطه‌ای عالی و نوین با خود دعوت کند: «پس چون رئیس کهنه عظیمی داریم که از آسمانها درگذشته است یعنی عیسی پسر خدا، اعتراف خود را محکم بداریم. زیرا رئیس کهنه‌ای نداریم که نتواند هم درد ضعف‌های ما بشود، بلکه آزموده شده در هر چیز به مثال ما بدون گناه.» (عبرانیان ۴: ۱۴-۱۵)

اشعیا در نبوت خود گفت که آن ولد، «پدر سرمدی» می‌باشد. پدر خود را در پسر آشکار نمود. «یعنی این که خدا در مسیح بود و جهان را با خود مصالحه می‌داد...» (دوم قرن‌تیان ۵: ۱۹). مسئله‌ای که خیلی از مسیحیان حتی در آن اندیشه نکرده‌اند این است که چرا در سراسر عهد عتیق در رؤیاهای و ملاقات‌ها اثری از پسر نیست؟ نه در کنار تخت و نه بر روی تخت و فقط در عهد جدید است که پسر انسان را به دست راست خدا ایستاده می‌بینیم. (اعمال ۷: ۵۶). در عهد عتیق خدا بارها و بارها خویشتن را به شیوه‌های گوناگون بر مردمان آشکار ساخت. لیکن تنها در عهد جدید بود که با حجاب و پرده‌ای جسمانی به نام عیسی، پای بر زمین نهاد: «و فرشته در جواب وی گفت:

روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند، از آن جهت آن مولود مقدس، پسر خدا خوانده خواهد شد.» (لوقا ۱: ۳۵). آیا به این آیه خوب توجه کردید؟ در این آیه به وضوح گفته شده که به چه علت آن مولود، پسر خدا خوانده خواهد شد؟ خدا در جسم ظاهر شد و به جهت گناهان ما مصلوب گردید. در روز سوم از مردگان قیام فرمود و پس از آن با بدن تبدیل شده خود که بدو در رحم مریم شکل گرفته بود به آسمان صعود کرد. بدین سان بود که استیفان پسر را به دست راست پدر ایستاده دید و یا پولس رسول در کولسیان ۳: ۱ نوشت: «پس چون با مسیح برخیزانیده شدید، آن چه را که در بالا است بطلبید در آنجایی که مسیح است، به دست راست خدا نشسته.»

هنگامی که مسیح خدمت خویش را به عنوان یک انسان و بَرّه قربانی بر روی زمین به پایان رسانید، با بدن انسانی خود به آسمان صعود نمود تا در مکان اقدس، کاهن اعظم، شفیع و متوسط ما در حضور خدا باشد. استیفان شهید این راز را به درستی درک کرد و بر همین اساس بود که گفت پسر انسان را به دست راست خدا می‌بینم نه این که خدای پسر، به دست راست خدای پدر ایستاده است! پولس نیز در تبیین خدمت و نقش متوسط گفت «زیرا خدا واحد است و در میان خدا و انسان یک متوسطی است یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد.» (اَوَّل تيموتاؤس ۲: ۵). آیا به هماهنگی موجود میان شهادت مردان خدا در عهد جدید دقت کردید؟ آیا به شهادت پولس توجه کردید؟ او گفت که خدا واحد است. از منظر تثلیث آیا پولس نباید می‌گفت: «خدا سه است»؟ رسول به موازات تأکید بر وحدانیت خدا از انسانی سخن می‌گوید که میلادش به عهد جدید بر می‌گردد و متوسطی است بین خدا و بشر.

هنگامی که از پُری الوهیت مسیح صحبت می‌شود نباید به فکر تراشیدن خدای دوّمی بود، بلکه باید در کلام او اندیشید، آنجا که فرمود: «مرا تصدیق کنید که من در پدر هستم و پدر در من است...» (یوحنا ۱۴: ۱۱). این گونه بود که پُری الوهیت در عیسی جای گرفت، یعنی از طریق قرارگرفتن پدر در او.

**یوحنا ۱۴ آیه ۱۰** می‌تواند به کسانی که گمان می‌کنند پسر شخص متمایزی از پدر است کمک کند: «آیا باور نمی‌کنی که من در پدر هستم و پدر در من است؟ سخنانی که من به شما می‌گویم از خود نمی‌گویم، لکن پدری که در من ساکن است، او این اعمال را می‌کند...». عیسی در این آیه به روشنی اعلام می‌کند که اعمالی چون معجزات، شفاها، اخراج ارواح و ... توسط پدر در او به انجام می‌رسد.

حال از شما سؤالی دارم؛ چنان چه به قول تثلیثیون خدای پسر، متمایز از خدای پدر و در قدرت و جلال با او برابر است، آیا عیسی نباید می‌گفت که من این کارها را به قدرت خود انجام می‌دهم؟ اگر پسر، شخص متمایز از پدر بود مسیح هرگز نمی‌توانست بگوید: «... کسی که مرا دید، پدر را دیده است...» (یوحنا ۱۴: ۹). روزی مسیح به فیلیپس گفت: «آیا باور نمی‌کنی؟» امروز نیز یکایک ما در برابر این سؤال خداوند قرار گرفته‌ایم: «آیا باور نمی‌کنی که من در پدر هستم و پدر در من است؟...» (یوحنا ۱۴: ۱۰)

مسیح در مقام یک انسان از پدر کوچک‌تر است (یوحنا ۱۴: ۲۸). «... چون عیسی ایمان ایشان را دید، مفلوج را گفت: ای فرزند، خاطر جمع‌دار که گناهانت آمرزیده شد.» (متی ۹: ۲) در اثبات این گفته‌ها توجه شما را

به نکته مهم مستتر در لابه‌لای کلمات این آیه جلب می‌کنم. بر طبق کلام الهی و شریعت موسی خدا یگانه آمرزنده گناهان است.

کاتبانی که عیسی را به تکفیر متهم کردند در واقع از دیدن خدایی که در پس این حجاب جسمانی بر آدمی ترحم می‌نمود عاجز بودند. عیسی به عنوان یک انسان اختیار بخشش گناهان را نداشت، بلکه در جای‌گاه خدا و پدر این کار را انجام می‌داد. او مفلوج را با عبارت «ای فرزند»، خطاب کرد. چرا مسیح این جمله را به کار برد؟ او که انسانی سی و اندی ساله بود. اگر او به عنوان یک انسان گناهان مفلوج را بخشیده بود، در اصل خود مرتکب گناه شده بود! اما جلال بر خداوند. عیسی هرگز قدم از کلام الهی خود فراتر ننهاده. او به درستی اسرائیلی مفلوج را فرزند خطاب کرد. آیا نبوت اشعیا را به یاد دارید؟ «... اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد.» (اشعیا ۹: ۶). اوست پدر سرمدی، خدای کاملی که در انسان کامل تن گرفت. عزیزان در کلام خدا هیچ تضاد و تناقضی نیست. عیسی مسیح در جایگاه انسانی خود شاخه‌ای از درخت داوود است و از این رو در نسب نامه‌ها جای دارد، لیکن به عنوان خدا ریشه نسل داوود می‌باشد. (مکاشفه ۲۲: ۱۶). در قسمتی دیگر از انجیل می‌خوانیم که مسیح جوان ثروتمندی را که او را استاد نیکو خواند توییح کرد. (مرقس ۱۰: ۱۷-۱۸). چرا؟ چون در کتاب مقدس آمده است که پرستش تنها سزاوار خداست و از طرفی آن جوان نیز درکی از الوهیت مسیح نداشت؛ به همین خاطر از سوی خداوند توییح شد بدون داشتن مکاشفه الهی از شخصیت عیسی، گفتن خداوند به او برای ما فایده‌ای ندارد. اما در کنار این اتفاق می‌بینیم که شاگردان، عیسی را می‌پرستیدند بدون این که از جانب او سرزنش شوند. (لوقا ۲۴: ۵۲ و ...).

شاگردان به الوهیت مقتدای خویش پی برده بودند و چون خدا را شناختند باید او را می‌پرستیدند، لیکن پرستش آن که شناخته شده نیست چه ارزشی دارد؟ خواست خدا این است که مردمان او و رحمتش بر بشر را بشناسند و بر مبنای این شناخت به حضورش داخل شوند، نه از روی ترس و تزویر.

با صعود مسیح به آسمان نبوت مزمو ۱۱۰: ۱ محقق شد: «بهبوه به خداوند من گفت: به دست راست من بنشین تا دشمنانت را پای انداز تو سازم.» خود خداوند نیز این کلام را در مکاشفه ۳: ۲۱ بدین شکل مطرح کرده است: «آن که غالب آید، این را به وی خواهیم داد که بر تخت من با من بنشیند، چنان که من غلبه یافتیم و با پدر خود بر تخت او نشستم». مسیح به عنوان یک انسان فاتح بر تخت می‌نشیند و به همین دلیل است که در این آیه می‌خوانیم که مسیح گفت «بر تخت او نشستم» چون صاحب تخت، پدر است. بَرّه خدا در عهد عتیق متولد نشده بود، لیکن در عهد جدید پس از تولد، مصلوب شدن و

قیام، بر مرگ چیره آمده و به دلیل کسب این فتح و ظفر عظیم بود که با پدر بر تخت نشست. عیسی به عنوان خدا از ابتدا بر این تخت تکیه زده بود، لیکن اینجا در سیمای انسانی فاتح که باید نمونه‌ای برای پیروان خود باشد «بر تخت می‌نشیند» تا تحقق وعده خود در مکاشفه را مؤده دهد.

در آسمان فقط و فقط یک تخت سلطنت گسترانیده شده است. این حقیقتی است که خداوند خود بر آن صحنه گذارده است: «و هر که به آسمان سوگند می‌خورد، به تخت خدا و به آن که بر آن نشسته است سوگند خورده است.» (متی ۲۳: ۲۲، ترجمه هزاره نو). مسیح تا زمانی که دست راست خدا بر تخت خواهد نشست که دشمن آخر یعنی موت نابود شود. (اول قرنتیان ۱۵: ۲۶-۲۸) پس از آن خدا را در همان کیفیت که از او سراغ داریم ملاقات خواهیم کرد، با این تفاوت که در آن هنگام پسر با پدر یکی شده است: «و دیگر هیچ لعنت نخواهد بود و تخت خدا و بزه در آن خواهد بود و بندگانش او را عبادت خواهند نمود و چهره او را خواهند دید و اسم وی بر پیشانی ایشان خواهد بود.» (مکاشفه ۲۲: ۳-۴).

در نگاه اول با دو تخت نشین در این آیات مواجه می‌شویم، **خدا و بزه**. هدف خدا از جای دادن چنین آیه‌ای در کلام مکتوب خود این است که تأکید کند خدا و بزه یکی می‌باشند، چنان که در ادامه از پرستندگان یک شخص (پرستندگان او) یک چهره (چهره او) و از یک اسم (اسم وی) سخن به میان می‌آورد. مطمئناً اگر دو تخت و دو تخت نشین باشد باید مکتوب می‌شد که «چهره‌های آن دو» را خواهند دید و «اسامی آن دو» بر پیشانی ایشان خواهد بود. با ظاهر شدن خدا در جسم یکی از بزرگ‌ترین نبوت‌های عهد عتیق که خیلی‌ها بدان توجه ندارند محقق شد چرا که در اشعیا خدا از پیش اعلام کرده بود که «من»، «او» هستیم. (اشعیا ۴۸: ۱۲ و اشعیا ۴۳: ۱۰)

«یهوه میگوید که شما و بنده من که او را برگزیده‌ام شهود من می‌باشید. تا دانسته، به من ایمان آورید و بفهمید که من او هستم و پیش از من خدایی مصور نشده و بعد از من هم نخواهد شد.» (اشعیا ۴۳: ۱۰ ترجمه قدیم و ترجمه هزاره نو)

«ای یعقوب و ای دعوت شده من اسرائیل بشنو! من او هستم! من اول هستم و آخر هستم!» (اشعیا ۴۸: ۱۲ ترجمه قدیم و ترجمه هزاره نو)

علاوه بر آن چه که عنوان شد با طرح یکی دیگر از سؤالاتی که تثلیثیون پاسخی برای آن ندارند این فصل را به پایان می‌رسانم. چرا عیسی پس از صعود به آسمان به دست راست پدر ایستاد؟ بنا بر تعلیم تثلیث پسر در ازل متولد شده است! پس از ازل تا عهد جدید در کجا به سر می‌برد که تنها پس از صعودش به آسمان به دست راست پدر ایستاد؟ آیا پیش از صعود اجازه ایستادن در کنار خدای پدر را نداشت؟

این هم یکی دیگر از پارادوکس‌های پنهان داشته شده آموزه غیرکتاب مقدسی «تثلیث» است.

عزیزان، این روح خدا است که باید مطالب فوق را برای جویندگان حقیقت مکشوف نماید، زیرا «...احدی جز به روح القدس عیسی را خداوند نمی‌تواند گفت.» (اؤل قرنتیان ۱۲: ۳) آمین.

### فصل چهارم: بدعت بزرگ

«لکن در میان قوم، انبیای کذب نیز بودند، چنان که در میان شما هم معلّمان کذب خواهند بود که بدعت‌های مهلک را خُفیه خواهند آورد و آن آفابی را که ایشان را خرید انکار خواهند نمود و هلاکت سریع را بر خود خواهند کشید.» (دوم پطرس ۲: ۱)

«زیرا هر کس را که کلام نبوت این کتاب را بشنود، شهادت می‌دهم که اگر کسی بر آنها بیفزاید، خدا بلایای مکتوب در این کتاب را بر وی خواهد افزود.» (مکاشفه ۲۲: ۱۸)

«ترس خداوند ابتدای حکمت است...» (مزمور ۱۱۱: ۱۰). کسانی که از حدود خود تخطی کرده و ترس خدا را از دل‌های خویش رانده‌اند مخاطبان مکاشفه ۲۲: ۱۸ می‌باشند؛ همان معلّمانی که بر کلام حق افزوده و آموزه‌های ابداعی بشر را در قالبی روحانی به دیگران تعلیم می‌دهند. آیا افزودن به کلام صرفاً در محدوده اضافه کردن آیه‌ای به آیات مکتوب می‌گنجد یا چیزی فراتر از اینها است؟ مسلماً احدی جرأت افزودن آیه‌ای به کلام مکتوب خدا را ندارد، لیکن افرادی وجود داشته و دارند که با وارد کردن اصطلاحات غریب و غیرکتاب مقدسی به ایمان مسیحی، تعالیم اساساً غلط خود را هم سنگ آیات کلام خدا قرار داده‌اند. این عبارات و اصطلاحات ناصواب تا جایی نفوذ کرده و ریشه دوانیده‌اند که حمله به آنها را در زمره ارتداد می‌آورند!

**ایمانداران!** بدعتی زرگ در دنیای مسیحی به وقوع پیوسته است. در ایام رسولان فردی را بدعت‌گذار می‌نامیدند که تعالیمش با تعالیم انبیا و رسولان در تضاد بود. اگر امروز هم آموزه‌هایی دیده می‌شوند که با شهادت کتاب مقدس بیگانه‌اند، بی‌شک مروجین آن نیز بدعت‌گذارند. آیا گمان می‌کنید انبیای کذب‌ه‌ای که پطرس و پولس و... به مقابله با تعالیم‌شان پرداخته بودند عطایا را نداشتند؟ یا تصور شما این است که آنها با برخی از به اصطلاح واعظان امروزی فرق می‌کردند؟ تاریخ کلیسا در این خصوص ناگفته‌های فراوانی را برای شما دارد.

در ادامه با اشاره به برخی از آن اصطلاحات ابداعی، این بدعت بزرگ را بررسی خواهیم کرد:

۱ - تثلیث!

۲ - خدای پسر!

۳ - پسر ازلی و ابدی!

۴ - خداوند روح القدس!

۵ - سه از یک و یک از سه!

و ...

عبارات فوق در اصل کلیدهای آموزهٔ تثلیث می‌باشند. گویی این اصطلاحات با نیرویی سحرانگیز، بسیاری از مسیحیان را اغوا کرده‌اند. آن دسته از مسیحیان که خود را ایمانداران کتاب مقدسی می‌دانند یقیناً به کاملیت کلام خدا نیز ایمان دارند. حال چنان چه شما هم چنین ایمانی دارید باید از به کار بردن این قبیل عباراتی که با نفس و نص کتاب مقدس هیچ قرابتی ندارند متعجب شوید. در آن لحظه است که می‌توانید اسارت مذهبی را به اسیری ببرید و هم چون عقاب به اوج آسمان مکاشفات بال بکشایید.

قصد دارم این فصل را نیز با طرح سؤالاتی راجعه به عبارات مذکور آغاز کرده و ادامه دهم. چرا در کتاب مقدس عبارت «پسر خدا» مکتوب گردید، اما از «پدر خدا» حتی پراتنزی هم به چشم نمی‌خورد؟! شاید از سؤال من متحیر و متعجب شده باشید، اما با تأملی در مقولهٔ تثلیث، خواهید دید که استفاده از چنین عبارتی از دید آن مجاز است! تثلیث می‌گوید که خدای واحد از سه شخصیت برابر در قدرت و جلال تشکیل شده است! پدر، پسر نیست و پسر، روح القدس نیست، اما این سه در کنار یکدیگر شاکله‌های خدا هستند. فی الواقع بر این پایه، واژهٔ خدا نه یک شخص، بلکه سه شخص است. پس می‌بینیم که بر مبنای این تعلیم به کار بردن عباراتی چون «پدر خدا» و «پدر روح القدس» اشتباه نیست و در نتیجهٔ منطقی که از آموزهٔ تثلیث می‌توان استخراج کرد، باید از آن متعجب شویم که چرا خدای حکیم و فهیمی که آسمانها و زمین را خلق کرد با تمام دانش و علم خود فراموش کرد که از این عبارات در کلام مکتوب خود استفاده کند. حیرت‌آور است! الهی‌دانان از خدا پیشی گرفته‌اند.

اینک بیابید تا این تشکیلات سه نفره را به معادلهٔ دو مجهولی ریاضیات ببریم تا ببینیم چه اتفاقی روی خواهد داد. چنان چه خدا پدر مسیح باشد و مسیح نیز خدای پسر و از آنجایی که هر سه در قدرت برابرند، آیا می‌توان پدر را نیز پسر مسیح و یا پسر روح القدس به حساب آورد؟ شاید طرفداران تثلیث بگویند: «اگر پدر را پدر می‌خوانیم به این دلیل است که او والد می‌باشد و پسر را در ازل تولید نمود». حتی با فرض پذیرش این استدلال هم سؤال دیگری مطرح

می‌شود؛ مگر نه این که همواره والد از مولود بزرگ‌تر است؟ پس با این اوصاف خدای پدر باید از خدای پسر بزرگ‌تر باشد، چون والد اوست. بنابراین نمی‌توان آن‌ها را در قدرت برابر دانست، زیرا مولود بر اساس قابلیت‌ها و توانایی‌های والدش متولد می‌شود. می‌بینید؟ تعالیم انسانی در برابر فرمایشات او که نه چون کاتبان و فریسیان، بلکه چون صاحب قدرت تعلیم می‌دهد، تاب نمی‌آورند. جلال بر او باد، آمین. هر چند «روح القدس» و «پسر»، هر دو «خدا» هستند، اما هیچ‌گاه دو شخصیت جدا از هم نبوده و نخواهند بود.

پدر در تثلیث نه تولید شد نه عمل صدور، ازلی است. پس باید پذیرفت که پدر هسته اصلی است و با توجه به اینکه پدر نه تولید شده و نه صادر گردیده است، بنابراین نمی‌تواند با دو اقنوم دیگر برابر باشد. فقط در یک صورت امکان دارد که پدر با پسر و روح القدس برابر باشد که تمایز سه شخص حذف شود. اگر بگوییم که پدر متمایز از پسر است پس در این تمایز باید پذیرفت که پدر بیشتر از آن دو اقنوم دیگر، خداست. چون اوست که تولید کرده است و کسی که قدرت تولید را دارد طبعاً از مولود برتر و بالاتر است. اگر پدر متمایز از روح القدس است پس بالاتر و قوی‌تر از روح القدس است چون کسی که صدور از اوست باید اراده کند و قهرماً شخصی که صاحب اراده است، بالاتر و قوی‌تر است. پس تنها در صورتی که بپذیریم که من همان او است یا بپذیریم که تمایزی در کار نیست، برابری معنی پیدا می‌کند. زیرا خط حائلی که تمایز در تثلیث ایجاد می‌کند، تفکیک اشخاص تثلیث از همدیگر است. یعنی سه شخص متمایز که هیچ یک آن دیگری نیستند. پس در این تفکیک و تمایز، پدر نه مولود است نه صادر گردیده است پس نمی‌تواند با دو شخص دیگر برابر باشد. اما در صورتی که تمایز اشخاص برداشته شود، راز معمای «من» در کتاب مقدس حل خواهد شد. «من»، «او» است چون ماهیت خدا با تجلیات و ظهورهای گوناگون تغییر نمی‌پذیرد و دگرگونه نمی‌گردد. او سه شخص متمایز نبوده و نخواهد بود.

در ادامه مطلبی را از صفحه ۱۸۵۱ کتاب مقدس TOB نقل خواهیم کرد. این کتاب مقدس توسط گروهی از محققین و مترجمین کاتولیک و پروتستان ترجمه شده است:

### «قدوس» و «قدوسیّت»

واژه‌های عبری و یونانی که مقدس ترجمه شده‌اند به هیچ عنوان بیانگر ایده کمال نیستند و عمدتاً به آن چه متعلق به خداست اشاره می‌کنند. این لغات بسته به آن که در مورد خدا به کار رفته باشند یا مخلوقاتش، معانی متفاوت زیر را به خود می‌گیرند:

الف) تعبیر خدای (قدّوس) برای اشاره به این که او جداست یا در واقع خداست استفاده شده است. (اشعیا ۶: ۳, یوحنا ۱۷: ۱۱, اوّل پطرس ۱: ۱۵ و ...) گاهی این عبارت در حکیم عنوان خدا به کار رفته است. (اشعیا ۱: ۴, مزمو ۲۲: ۴)

ب) قدّوس (الهی) (قدّوس خدا) عنوانی است که در عهد جدید در خصوص مسیح به کار رفته است. (یوحنا ۶: ۶۹, اعمال ۳: ۱۴, اوّل یوحنا ۲: ۲۰, مکاشفه ۳: ۷) تا بر این نکته تأکید شود که مسیح به طوری ویژه به خدا تعلق دارد.

ج) هم چنین روح از این رو قدّوس توصیف شده تا معلوم و مشخص باشد که این روح، روح خود خداست.

کتاب مقدّس، صفت مقدّس (قدّوس) را در موارد زیر هم به کار برده است:

الف) در خصوص برخی از افراد به منظور تبیین این نکته که آنها برای خدمت به خدا جدا شده‌اند. (خروج ۱۹: ۶, لاویان ۱۹: ۲, اعمال ۳: ۲۱, اوّل قرتیان ۷: ۳۴, افسسیان ۱: ۴, ۵: ۶) به این ترتیب در عهد جدید مفهوم اصطلاح مقدّسین در اصل همان مسیحیان می‌باشد. (اوّل قرتیان ۱: ۲, ۶: ۱-۲ و ...)

ب) در مورد فرشتگان (مزامیر ۸۹: ۸, اعمال ۱۰: ۲۲) به منظور تصریح این که آنها در خدمت خدا هستند.

ج) این صفت در خصوص اشیاء و مکان‌هایی چون معبد نیز گویای این است که آن اشیاء و مکانها مخصوص خدمت خدا هستند. (خروج ۲۹: ۳۷, مزمو ۶۵: ۵, اعمال ۶: ۱۳, ۲۱: ۲۸, اوّل قرتیان ۳: ۱۷ و ...)

قدّوسیّت نشانهٔ ویژهٔ خدا و یکی از خصائل الهی اوست. (مزمو ۳۰: ۵, ۹۷: ۱۲) هم چنین گاهی از شخص یا شیئی که به خدا تعلق دارد نیز با این عنوان یاد می‌شود. (اوّل تسالونیکیان ۳: ۱۳, اوّل تیموتاؤس ۲: ۱۵ و ...)

با تعریفی که از واژهٔ قدّوس یا قدّوسیّت خواندیم می‌توان فهمید که خالق آسمانها و زمین یگانه خدایی است که همه چیز از او و برای اوست و نه برای سه شخص.

در متی ۱: ۲۰ راجع به نوزادی که در رحم مریم شکل گرفته بود آمده است: «... آن چه در وی قرار گرفته است از روح القدس است.» و در لوقا ۱: ۳۵ می‌خوانیم: «... از آن جهت آن مولود مقدّس، پسر خدا خوانده خواهد شد.» اگر روح القدس و پدر دو شخصیت مستقل و جدا از یکدیگر باشند، پس با توجه به آیات فوق باید گفت که مسیح

دو پدر داشت! قبول کنید که نمی‌توان با دیدگاهی تثلیثی کتاب مقدس را درک کرد، چون این کتاب اصلاً با این تفکر نگاشته نشده است.

با استناد به مدارک تاریخی، آموزهٔ تثلیث در سدهٔ چهارم پس از میلاد در کلیسا رسمیت یافت. در این باره در دایرةالمعارف آمریکا (Encyclopedia America) چنین می‌خوانیم: «آموزهٔ تثلیث که در سدهٔ چهارم ظهور کرد، منعکس‌کنندهٔ تعلیم مسیحیان اولیهٔ دربارهٔ ذات خدا نبود. در حقیقت باید گفت که این آموزه یک انحراف به شمار می‌آید.»

البته دایرةالمعارف‌های دیگری نیز به تأیید این مطلب پرداخته‌اند که با مراجعه به کتاب «خدای کتاب مقدس» می‌توانید فهرستی از آنها را تهیه و مطالعه نمایید.

باید اذعان کنیم که بدعت‌های خطرناکی در دنیای مسیحیت رخنه کرده‌اند. خدا قابل سانسور نیست و نمی‌توان حقیقت وی را در آموزه‌های تثلیث، شاهدان یهوه، یگانه‌انگاریها و ... پنهان کرد. مکاشفهٔ خدا قوی‌تر از هر اندیشهٔ انسانی است.

او هم اکنون در حال آماده‌سازی عروسی است که از میان تمامی فرقهٔ مسیحی برخوردار خواهد خواست و کلامش را به عنوان یگانه مرجع معتبر خواهد پذیرفت. نه در تورات و صحف انبیاء و نه در تعالیم رسولان عبارت «خدای واحد سه‌گانه» را نمی‌یابیم بلکه همواره صحبت از یک خداست که «فوق همه، در میان همه و در همه» است. ایمانداران صدیق می‌باشد. (افسیان ۴: ۶). باید به این خدا ایمان داشت و او را اعتراف کرد. این است تورات و صحف انبیا و آموزهٔ رسولان مسیح.

«در آن وقت، عیسی توجّه نموده گفت: ای پدر، مالک آسمان و زمین، تو را ستایش می‌کنم که این امور را از دانایان و خردمندان پنهان داشتی و به کودکان مکشوف فرمودی! بلی ای پدر، زیرا که هم چنین منظور نظر تو بود. پدر همه چیز را به من سپرده است و کسی پسر را نمی‌شناسد به جز پدر و نه پدر را هیچ کس می‌شناسد غیر از پسر و کسی که پسر بخواهد بدو مکشوف سازد.» (متی ۱۱: ۲۵-۲۷)

فیلیس در باب چهاردهم انجیل یوحنا با خواست و هدایت پسر خدا، پدر را شناخت. این راز بزرگ برای کسانی که پسر خواهان شناساندن پدر به آنان نباشد، هم چنان سر به مهر باقی خواهد ماند. چنین افرادی نه تنها با دعاها و خود طالب مکاشفهٔ این راز نمی‌شوند، بلکه با تقلای انسانی در پی فهم آن از طریق انسانند؛ حال آن که این مهر را نه جسم و خون بلکه فقط پدر آسمانی خواهد گشود. (متی ۱۶: ۱۷)

من به عنوان برادری کوچک از همه شما عزیزان، خصوصاً الهی دانان تقاضا می‌کنم تا برای لحظاتی هر چند اندک، مدارک تحصیلی خود را کنار بگذارید و به‌سان کودکی مکاشفه این راز را از پدر آسمانی بخواهید. خدای کتاب مقدس امروز هم قادر است از زبان چوپانی چون عاموس با قوم خود سخن بگوید. دعای من این است که یکایک ما در فروتنی و اطاعت، پذیرای کلام خدا باشیم.

آمین

### فصل پنجم: « نام خداوند »

« بلکه به مکانی که یهوه خدای شما از جمیع اسباط شما برگزیند تا نام خود را در آنجا بگذارد، یعنی مسکن او را بطلبید و به آنجا بروید. » ( تثنیه ۱۲: ۵). بدون هیچ مقدمه‌ای توجه شما را به اطلاعاتی که کتاب مقدس TOB در مورد واژه « نام » ارائه می‌دهد جلب می‌کنم:

#### نام

الف) عهد عتیق: در اسرائیل قدیم نام یک شخص، مشخصات وی را از دیگران متمایز می‌کرد و به عنوان بخشی جدا نشدنی از شخصیت او محسوب می‌شد. « و آقاییم دل خود را بر این مرد بلیعال، یعنی نابال مشغول نسازد، زیرا که اسمش مثل خودش است؛ اسمش نابال است و حماقت با اوست. لیکن من کنیز تو، خادمانی که آقاییم فرستاده بود ندیدم. » ( اول سموئیل ۲۵: ۲۵ )

اسم یک نفر می‌تواند معرّف او باشد. این ویژگی به شکلی خاص در اسم خداوند (خروج ۳: ۱۵) نمایان می‌گردد. این اسم مشخص کننده حضور خداوند است. (ارمیا ۱۴: ۹؛ مزمو ۲۰: ۸ و ۲۰: ۸) هم چنین مکانی که خداوند برای قرار دادن اسمش انتخاب کرده است. ( تثنیه ۱۲: ۵؛ دوم پادشاهان ۲۳: ۲۷ ) یا در آنجا اسم او خوانده شود ( اول پادشاهان ۸: ۴۳ ) اشاره دارد به معبد که برای خداوند وقف شده است. گاهی اوقات این اصطلاح با همین معنی در اسرائیل (تثنیه ۲۸: ۱۰، اشعیا ۶۳: ۱۹، ارمیا ۱۴: ۹) و یا برای اشخاص (ارمیا ۱۵: ۱۶) یا برای اورشلیم (ارمیا ۲۵: ۱۹) نیز به کار می‌رود.

ب) عهد جدید: در عهد جدید نیز همانند عهد عتیق نام یک نفر بخشی از هویت و حتی گاهی معرف خود فرد است. به عنوان مثال خدا و مسیح. (یوحنا ۱۲: ۲۸؛ یوحنا ۱۷: ۶، ۱۱؛ اعمال رسولان ۳: ۱۶ و ...)

در کتاب مقدس اصطلاح به نام ( در نام ... ) به کزات دیده می شود و نشان دهنده جلوه‌های مختلفی است، از جمله:

۱ - انجام معجزات (متی ۷: ۲۲ و ... ) اخراج دیوها (مرقس ۹: ۳۸ و ... ) دعا کردن ( یوحنا ۱۳: ۱۴ و ... ) به نام عیسی یعنی انجام دادن اعمالی با ذکر نام عیسی مسیح و در اتحاد با او.

۲ - تعمید به نام (متی ۲۸: ۱۹ ؛ اعمال رسولان ۸: ۱۶ ، اؤل قرتیان ۱: ۱۳ و ... ) این بدان معناست که شخص به واسطه تعمید، به کسی که نامش برای تعمید وی به کار می‌رود ملصق می‌شود.

۳ - نبوت کردن ( متی ۷: ۲۲ و ... ) فرستاده شدن (یوحنا ۱۴: ۲۶ و ... ) و یا پذیرفتن کسی (متی ۱۸: ۵ و ... ) به نام عیسی یعنی انجام این اعمال به عنوان نماینده مسیح.

خواندن نام (خداوند) اصطلاحی است که از عهد عتیق وام گرفته شده و معنای دقیق آن همین است که از طریق نیایش، خدا را مخاطب قرار داده و می‌طلبند یا این که به او رجوع نموده، توسل می‌جویند. در عهد جدید شکل اشتقاقی عبارت مذکور استفاده شده است. کسانی که نام خداوند را می‌خوانند، همان‌ها خود را از آن وی می‌شمارند، یعنی شاگردان او.

در عهد عتیق، قوم برای پرستش خدا باید به مکانی می‌رفتند که **نام** بر آنجا قرار گرفته باشد. در عهد جدید این محل عبادت، معبد سلیمان و یا مکان مشخص دیگری نیست. بلکه این معبد، پسر است که «پدر» را به واسطه **نام او** باید پرستید. (یوحنا ۱۷: ۱۱-۱۲) «بیش از این در جهان نمی‌مانم، اما آنها هنوز در جهان‌اند؛ من نزد تو می‌آیم. ای پدر قدوس، آنان را به قدرت نام خود که به من بخشیده‌ای حفظ کن، تا یک باشند، چنان که ما هستیم. من آن‌ها را تا زمانی که با ایشان بودم، حفظ کردم، و از آن‌ها به قدرت نام تو که به من بخشیده‌ای، محافظت نمودم. هیچ یک از ایشان هلاک نشد، جز فرزند هلاکت، تا گفته کتب مقدس به حقیقت پیوندد.»

در این آیات خواندیم که پدر نام خود را به پسر بخشیده است. پس در اصل «نام پسر» همان «نام پدر» می‌باشد. پسر همان معبدی است که باید پدر را به واسطه او «در نام» پرستید. «... زیرا اسمی دیگر در زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم.» (اعمال ۴: ۱۲ ترجمه هزاره نو). در عهد عتیق خداوند خود را با نام «یهوه» معرفی نمود و در عهد جدید با نام «یشوعا». چنین بود که نبوت **یوئیل ۲: ۲** تحقق یافت، آنجا که گفت «و واقع خواهد شد هر که نام خداوند را بخواند نجات یابد...» در عهد جدید دیگر نیازی به خواندن نام یهوه نیست، چون یشوعا ( **Yahshua** ) در برگرنده نام یهوه می‌باشد. «شاهدان یهوه» با درک نادرست این آیه وارد دور

باطلی شده‌اند که خارج شدن از آن نیازمند اراده‌ای مصمم و بی‌آلایش است.

در کلیسای رسولان، ایمانداران را در نام خداوند عیسی مسیح تعمید می‌دادند. (اعمال ۲: ۳۸، ۱۰: ۴۸، ۸: ۱۶ و ...) این عمل در کلام خدا مورد تأیید قرار گرفته است. تاریخ شهادت می‌دهد که حداقل تا آغاز سدهٔ دوم مسیحیت یعنی تقریباً ده سال قبل از خوابیدن یوحنا رسول، تمامی ایمانداران در نام خداوند عیسی مسیح تعمید می‌یافتند. البته برخی برخاسته و مدعی شده‌اند که شاگردان در آغاز موقتاً افراد را به نام عیسی مسیح تعمید می‌دادند و پس از آن بود که تعمید اصلی (تعمید تثلیثی) جایگزین تعمید موقت شد! هم چنین این گونه وانمود می‌کنند که انجیل متی آخرین انجیلی بود که نگاشته شد و به همین علت تعمید اصلی را تعلیم می‌دهد! به نظر شما این گفته‌ها چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ آیا چیزی بیشتر از یک فریب می‌باشند؟ تا به کی کشیشان دروغ و حقیقت را به جای هم معرفی خواهند کرد؟ آیا واقعاً ترس خداوند در قلب چنین خادمانی جای دارد؟ نکات فراوانی وجود دارد که فریسیان امروز از بیان آنها واهمه دارند.

کسی که **نقد متی ۲۸: ۱۹** را بخواند متوجه می‌شود که کاتبان شکل بلند آیهٔ مذکور یعنی «پس رفته، همهٔ امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح‌القدس تعمید دهید.» را جایگزین شکل کوتاه آن یعنی «... و آن‌ها را در نام من تعمید دهید» کرده‌اند. هدف کاتبان از این جا به جایی، تشریح شکل کوتاه آیه به وسیلهٔ شکل بلند آن بود. این دو جمله از نظر مفهوم و ژرفای ساختاری هیچ تناقض و تضادی با یکدیگر ندارند و تفاوت آنها صرفاً در بیان و روئینایی است.

در الهیات قانونی وجود دارد که بر اساس آن برای درک یک آیه باید به آیات دیگری که راجع به موضوع مورد بحث اولیه می‌باشند رجوع کرد، اما عجیب این که، چرا این قانون در خصوص متی ۲۸: ۱۹ صدق نمی‌کند؟ پاسخ به این سؤال بسیار ساده است. الهی‌دانان با این رفتار دوگانه تنها قصد دفاع از اندیشه‌ای انسانی (تثلیث) را دارند و نه بیان واقعیت. البته یادآور می‌شود که حتی شکل بلند متی ۲۸: ۱۹ نیز اشتباه نیست، بلکه درک تثلیثیون از آن اشتباه است.

برای اثبات این سخن دو دلیل ارائه می‌دهم. نخست این که در این آیه تنها از یک «اسم» صحبت شده است و همگی خوب می‌دانیم که نه پدر، اسم است نه پسر و نه روح‌القدس، بلکه هر سه، لقب و عنوان می‌باشند. تنها اسمی که در عهد جدید محوریت دارد نام «عیسی» است، یعنی همان نام پدر که به پسر بخشیده شد.

دوم این که برای درک مقوله مهم تعمید که در این آیه مطرح شده است باید به آیات دیگری که در همین باب آمده‌اند هم توجه کرد تا به تصویر کامل این مهم دست یابیم، هر چند که همین یک آیه نیز گویای واقعیتی می‌باشد که انسان تحریفش نموده است.

علاوه بر نامی که عمل تعمید در آن صورت می‌گیرد، نحوه انجام آن نیز حائز اهمیت است. ما باید معنی واقعی تعمید را بدانیم (رومیان ۶: ۳-۴) تا بتوانیم این عمل کتاب مقدسی را درست انجام دهیم. عده ای معتقدند مهم نیست که در چه نامی تعمید می‌گیریم، بلکه مفهوم آن اهمیت دارد. کلام خدا با این دیدگاه مخالف است، چرا که اگر تعمید صرفاً عملی مفهومی بود دیگر نیازی نبود که در هنگام انجام آن نامی ذکر شود. نامی که رسولان بر استفاده از آن نه فقط در حین تعمید بلکه برای انجام هر عملی کتاب مقدسی تأکید می‌ورزیدند. (کولسیان ۱۷: ۳)

تعمید تثلیثی علامت کلیسای کاتولیک است. فاحشه‌ای که باب هفدهم مکاشفه به او پرداخته و این در حالی است که علامت کلیسای مسیح که رسولان مبنای آن بودند تعمید در اسم خداوند عیسی مسیح می‌باشد. شناخت نام خداوند ما را در آشنایی عمیق‌تر با خود وی به پیش می‌برد تا جایی که بتوانیم اعترافی درست در برابر او داشته باشیم.

در این بین گروهی بر این باورند که کاربرد نام خداوند عیسی مسیح در زمان تعمید در عصر رسولان فقط برای نشان دادن اقتدار مسیح بود و لاغیر. صد البته که خداوند ما قادر مطلق و صاحب تمامی قدرت در کائنات است، لیکن تفسیر این گروه دروغی است که هدفش آسمانی و واقعی جلوه دادن تعالیم بشری است. تعمید مسیحی حتی تا اواخر قرن دوم میلادی نیز رایج بوده و اگر کسی به شکلی دیگر تعمید می‌یافت اصلاً مسیحی محسوب نمی‌شد.

هر که تعمیدی مسیحی دارد به قول کتاب مقدس از آن مسیح است، لیکن هر که تعمید تثلیثی داشته باشد نه به مسیح بلکه به کلیسای کاتولیک متعلق است، چه بخواهد و چه نخواهد!

### نتیجه فصل پنجم:

دوستان گرامی، در این فصل سعی شد تا با استفاده از شهادت تاریخ، آیات کلام خدا، بررسی صورتهای بلند و کوتاه متی ۲۸: ۱۹ و مد نظر قرار دادن اعمال رسولان مسیح نام خداوند را بشناسیم؛ نامی که در آن تعمید داده می‌شد، عطایا ظهور می‌نمود، دیوها اخراج و مردگان زنده می‌شدند و

... اگر آیات و معجزات، در گذشته در نام خداوند عیسی به انجام می‌رسید، امروز نیز چنین خواهد بود زیرا «عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابدالآباد همان است.» (عبرانیان ۱۳: ۸)

آمین

### فصل ششم: محبت ازلی، پاسخ به یک ادعای دیگر

پیش از بنیاد عالم او همه ما را محبت کرد. قبل از اینکه ارمیا در شکم مادر باشد خدا او را دوست می‌داشت و به محبت ازلی جذبش کرد. اما این چطور امکان دارد؟ او پیشدان بزرگ است. قبل از اینکه یعقوب و عیسو کار نیک و بدی انجام دهند خدا از عیسو نفرت داشت و یعقوب را دوست می‌داشت. پیش از بنیاد عالم بره ذبح شد، در حالی که حتی هنوز خون خلق نشده بود. قبل از اینکه ذات انسانی ما وجود داشته باشد او نام‌های ما را در دفتر حیات بره ثبت کرد و جلالی پیش از بنیاد عالم نزد او داشتیم چون دفتر حیات بره بعد از خلقت نوشته نشد بلکه پیش از خلقت و در زمانی نوشته شد که طبیعت انسانی ما وجود نداشت. اما او ما را دوست می‌داشت. دجال هم دو هزار سال پیش هنوز به دنیا نیامده بود اما در مکاشفه، ما از عاقبت او مطلع می‌شویم. ما قبل اینکه یوحنا بنویسد نمی‌دانستیم، اما خدای پیشدان می‌دانست. او پیش از خیانت یهودا دیده بود که یهودا به سی پاره نقره پسر خدا را خواهد فروخت. پس پیش از بنیاد عالم، برای دجال، دریاچه آتش در نظر گرفته شد و برای ما شکوه و جلال ابدی.

محبت ازلی خدا باعث شد که او از پیش ما را بشناسد و محبت کند. او پیش از اینکه ما به دنیا بیاییم جهان را با محبت ازلی محبت کرد. از این می‌دانیم که خدا محبت است چون پیش از بنیاد عالم برای نجات ما مسیح را ذبح کرد. پس می‌توانیم بگوییم که ای پدر، پیش از بنیاد عالم تو مرا دوست داشتی و نام مرا در دفتر حیات بره نوشتی. می‌توانیم بگوییم پدر به محبت ازلی مرا دوست داشتی. پدر مرا جلال ده به همان جلالی که پیش از بنیاد عالم نزد تو داشتیم. من ایمان دارم که مرا پیش از بنیاد عالم دوست داشتی. کسانی که در راه هلاکت هستند چون از این نقشه ازلی جدا هستند هیچ‌گاه نمی‌توانند این نقشه را درک کنند و با

صدای بلند هلولویاه بگویند. بی شک مسیح در عرصه جسم دو هزار سال پیش برای گناهان ما زجر کشید. اما در نقشه‌ ازلی خدا فریاد تمام شد پیش از آغاز جهان شنیده شده بود. خیلی از کسانی که خونخ هزاران سال پیش دید که همراه مسیح در بازگشت او خواهند بود همان کسانی هستند که خدا آنان را پیش از بنیاد عالم دید و نام‌شان را ثبت کرد و پیش از تولدشان برای آن‌ها شاد گردید و لبخند زد. با تمام قلبم دعا می‌کنم خدا چشمان مشتاقان حقیقت را بگشاید تا درک کنند که ستاره درخشنده صبح، همان «پدر سرمدی» است.

**مسیح در مقام «پدر سرمدی» است که «به» و «برای» فرزندان، بسیار فکر کرد و پیشاپیش اندیشید.**

ساده است. هر پدری حتی پیش از تولد فرزندانش فقط با تصور این‌که پسر یا دختری خواهد داشت لبخند می‌زند و فرزند خود را دوست دارد. بسیار شنیده‌ام که اشخاص مجرد می‌گویند اگر صاحب فرزندی شوم حاضرم جانم را فدایش کنم. چون حتی ما که شریر هستیم پیش از تولد فرزندمان او را دوست داریم. ما فقط می‌توانیم تصور کنیم. اما خدا پیش از این‌که خلق شده باشیم و طبیعت ما به‌وجود آید ما را دید و لبخند زد و با قلم زیبایی خود اسم ما را در دفتر حیات بره نوشت. «او»، «من» شد تا مرا دست آورد. در جسم آمد و تا حد پسری پایین آمد تا ما پسران و دختران او شویم. تا با اتصال به پسر، پدر را ببینیم. خدا فقط «خدای زندگان»ی که در گذشته و حال او را دنبال کردند نیست بلکه «خدای زندگان» آینده نیز هست. خدا در بُعدی ساکن است که گذشته، حال و آینده برایش معنایی ندارد. او در قید زمان نیست. به همین دلیل است که امروز هم «هستم» است و فردا هم «هستم» است و در گذشته هم «هستم» بود.

این «هستم» بزرگ، صاحب زمان است. این «هستم» بزرگ در حجابی بشری جهان را ملاقات کرد. در این حجاب هم محدود بود و هم نامحدود. محدود بود؛ چون جسمی پوشید که آغازی داشت. نامحدود بود؛ چون قبل از این‌که جسم بوجود آید، روح القدس بر مریم آمد. همان‌که پیش از ابراهیم بود. همان‌که پیش از یوحنا تعمید دهنده شده بود. (یوحنا ۱: ۲۷، ۱: ۳۰)

#### **«هلولویاه»**

در یوحنا ۱: ۱۴ گفته شده که کلمه که خداست جسم شد. پس کسانی که گمان می‌برند مسیح تا سی ساله‌گی جسمی بود خالی از الوهیت، باید پاسخ دهند که آیا کلمه از دید آنان تا پیش از سی ساله‌گی جسم نشده بود؟

در اشعیا ۹: ۵ از کودکی صحبت شده که خدای قدیر و پدر سرمدی است. به همین دلیل است که فرشته در اعلان خود هنگام تولد عیسی او را نجات دهنده، مسیح و خداوند می‌داند. (لوقا ۲: ۱۱) قطعاً

مجوسیان می دانستند در مقابل چه کسی سجده می کردند و از همین روی بود که طلا به این طفل هدیه دادند.

در فیلیپیان ۲: ۵-۶ می خوانیم که عیسی مسیح با این که با خدا برابر بود اما خود را خالی کرده و لباس غلامی پوشید. پس نتیجه می گیریم که این غلامی مسیح در درون مریم و سپس تولد در آخوری پست شروع شد. او پیش از آن که ذات غلام را پذیرا گردد هم خدا بود. او در سی سالگی نیست که الوهیت پیدا کرد بلکه او خدا بود که در جسم شد و نه فقط حقارت صلیب را پذیرفت بلکه حقارت تولد در آخوری پست را نیز پذیرفت. او نه فقط حقارت تولد در آخور را پذیرفت بلکه آواره گی در مصر به خاطر جفای هیرودیسی را هم به جان خرید.

### آدم دوم در سی سالگی از آسمان پایین نیامد.

در فیلیپیان ۲: ۵ گفته شد که عیسی مسیح پیش از جسم خدا بود. پیش از تولد. پیش از سی سالگی. پس تعلیمی که می گوید مسیح تا ساله گی الوهیت نداشت غیر کتاب مقدسی و باطل است. کسی حق ندارد بخشی از زندگی مسیح را قیچی کند. او در ۱۲ ساله گی گفت: باید در امور پدر باشد... چون صورت غلام را پذیرفته بود. بی شک مریم در عروسی قانای جلیل برای اولین مرتبه نبود که قدرت معجزات مسیح را دیده بود. او می دانست که آن کسی که در خانه او بزرگ شده کیست؟!!

### «پاسخی به یک ادعای دیگر»

امروزه کسانی ادعا دارند که پدر شخص متمایزی از پسر در الوهیت است؛ زیرا مسیح گفت «پدر من». این دوستان باید توجه کنند که مسیح پدر را «خدای من» نیز خطاب کرد. او در جایگاه پسر، پدر را خدای واحد و خدای خود نامید. این جاست که می گویم تفسیر غلط کلام خدا کُشنده است. اگر تثلیثیون بخاطر اینکه مسیح گفت «پدر من» الوهیت مسیح را متمایز از پدر می دانند باید توجه کنند که مسیح در جایگاه پسر است که گفت که از نزد پدر بیرون آمد و به او باز می گردد چون پدر از او بزرگتر است...

اگر هم کسانی با تکیه بر (یوحنا ۱۷: ۵) می خواهند به این نتیجه برسند که دو یا سه شخص ازلی وجود دارند باید توجه کنند که در (یوحنا ۱۷: ۳) مسیح، پدر را خدای واحد می داند، حال آن که در تثلیث، سه شخص، خدای واحد نامید می شوند. آگوستین چنان درگیر این آیه شد که گفت: می شود به کل تثلیث گفت پدر. اما او درک نکرد که پسر در اینجا «پدر» را خدای واحد می داند. اگر يك تثلیثی بگوید در اینجا منظور از پدر، کل تثلیث است این یعنی اینکه پسر به خودش دعا می کرد

چون پسر بخشی از تثلیث است. بعد اگر باز انجیل یوحنا باب ۱۷ را بخوانید خواهید دید که مسیح گفت همچنان که او را بر هر بشری قدرت دادی...

کسی که قدرت می دهد بزرگتر از کسی است که قدرت را دریافت می کند. مسیح سپس ادامه می دهد و می گوید: و من جلالی که به من دادی به ایشان دادم... (یوحنا ۱۷: ۲۲) آمین. این همان جلالی است که پیش از بنیاد عالم نزد خدا «هم» برای پسر ارشد و «هم» برادران او در نظر گرفته شده بود و از طریق مسیح به ما رسید تا هم ارث برادر ارشد خود باشیم. مسیح در جایگاه پسر، کوچکتر از پدر و مطیع اوست. اما در طبیعت الهی، همان پدر است. در اشعیا یهوه گفت: «من»، «او» هستیم و این همان **راز بزرگ تجسم خدا در جسم** است. در این راز عظیم دینداری، ریشه، همان شاخه است.

### فصل هفتم: «کلیسای انجیلی»

«آن که احکام مرا دارد و از آنها پیروی می کند، اوست که مرا دوست می دارد؛ و آن که مرا دوست می دارد، پدرم او را دوست خواهد داشت و من نیز او را دوست داشته، خود را بر او ظاهر خواهم ساخت.» (یوحنا ۱۴: ۲۱؛ ترجمه هزاره نو)

کلیساهای انجیلی عنوان جماعت‌هایی است که از شعار اصلاحات (فقط کتاب مقدس) پیروی می کنند. این کلیساها ادعا می کنند که تنها مرجع شان کلام خدا است و به غیر از آن چیزی را نمی پذیرند. من در طول دوران خدمت در خداوند، با خادمانی از فرقه های گوناگون برخورد داشته و با آنها صحبت کرده‌ام. هر یک از آن دوستان در ابتدای سخن اعلام می کردند که اگر آن چه می شنوند مطابق کلام باشد مورد قبول شان واقع خواهد شد، اما در خاتمه بحث علیرغم این که تصدیق پیغام را از چشمان شان می خواندم لیکن به دلیل تعارض با اعتقادنامه کلیسایشان از پذیرش کلام حقیقت امتناع می کردند.

البته خدا را شاکرم برای این که شرایط همیشه به این منوال نبود و در میان آنها بودند خادمانی که با ملاک قرار دادن کتاب مقدس، به شعار خود عمل کردند و بدون توجه به اعتقادنامه های کلیسایی و زرق و برق جماعت شان با آغوشی گشاده پیغام خدا برای زمانهای آخر را پذیرفتند.

همان طور که دیدیم کلیسای انجیلی، کلیسایی است که به ادعای خودش، فقط و فقط به کلام خدا تکیه داشته باشد و آن را مبنای

عمل خود قرار دهد. به نظر شما با اوصافی که ذکر آن رفت، آیا می‌توان کلیساهای پروتستان را انجیلی نامید؟ آیا این جماعت‌ها حاضرند با پذیرش کلام خدا اتیکت‌هایی چون باپتیست، متدیست و... را از خود جدا کنند؟ تجمع این عناوین در کنار یک‌دیگر به منزله بُت‌کده‌ای است که در برابر خدای حی قد افراشته است. این همان عمل شورای جهانی کلیساهاست؛ محلی که در آن حتی کلیسای مجاز شمارنده هم جنس بازی نیز حضور دارد! بر همین پایه است که کتاب مقدس این شورا را صورتی از وحش می‌شمارد.

اتحاد مورد نظر خدا تنها در چهار چوب کلامش شکل می‌گیرد، نه در اندیشه‌های بابل (پیدایش ۱۱: ۱-۹) آیا مسیحیان مدعی پُری روح القدس نمی‌توانند برای یک بار هم که شده با قلب‌هایی فروتن جهت شناخت حقیقت خدا جمع شوند؟ رفتار کلیساهای انجیلی شعار اصلاحات را به سُخره گرفته است. بیش از ۳۰۰ فرقه مسیحی با گرایش‌های مختلف وارد شورای جهانی کلیساهای شده‌اند حال آن که خداوند فرموده است: «...به مکانی که یهوه خدای شما از جمیع اسباط شما برگزیند تا نام خود را در آنجا بگذارد، یعنی مسکن او را بطلید و به آنجا بروید.» (تثنیه ۱۲: ۵) مادامی که به نام فرقه و گرایش مان بیش از نام خداوند علاقه‌مند باشیم خدا را محدود می‌کنیم، زیرا اگر او سخنی هم بگوید چنان‌چه در قالب اعتقادنامه مان نگنجد آن را نخواهیم شنید.

تا وقتی که به اعتقادنامه کلیسای خود بیش از اعتقادنامه کلیسای خدا یعنی کتاب مقدس اعتنا کنیم، نمی‌توانیم از او انتظار داشته باشیم که حقیقت را بر ما مکشوف سازد. هنگامی که فارغ از عناوین و اسامی شیک، مدرن و غیر کتاب مقدسی در پیشگاه خدای تعالی حاضر شوید، آفتاب عدالت خواهد تابید.

«... تا روز بشکافد و ستاره صبح در دل‌های شما طلوع کند.»

دوم پطرس ۱: ۱۹

کم نیستند مسیحیانی که دیگر تمامی کتب را از الهام خدا نمی‌دانند، بلکه اعتقادنامه‌های کلیسایی را وحی منزل می‌پندارند. البته شاید این اعتقادنامه‌ها با انگیزه بد و ناپسندی نیز نوشته نشده باشند، اما امروز به بت‌هایی تبدیل شده‌اند که مانع از حرکت فرزندان خدا و تنظیم سنگ‌های زنده با سر زاویه گردیده‌اند. از این رو است که خدا در باب هفدهم مکاشفه علاوه بر «فاحشه بزرگ»، از دختران وی نیز سخن به میان می‌آورد. این دختران ناپاک همان فرقه‌هایی هستند که به طریق کلیسای کاتولیک قدم نهاده و همگام با او به ورطه نابودی کشیده شده‌اند. به راستی که رفتار کلیساهای امروزی که شعار

اصلاحات را بر سر در خود حک کرده‌اند، باعث می‌شود که تن اصلاح  
گرانی چون لوتر، وسلی، فینی و ... در گور بلرزد!!

خدا در پی ایماندارانی است که نفس و عنوان خود را انکار  
کرده، با فروتنی پشت سر او حرکت نمایند و اجازه دهند تا روح  
القدس به جمیع راستی‌های کلام رهنمون‌شان سازد. فراوانند  
کشیشانی که از حقیقت اطلاع دارند، لیکن به دلیل پای‌بندی به عقاید  
کلیسایی و حفظ جایگاه‌شان، مهر سکوت بر لبان خود زده‌اند. جالب  
این که بسیاری از فرقه‌ها در زمان مواجهه با کلام خدا می‌گویند: «این  
صحبت‌ها چندان هم مهم نیستند!» دوستانی که این جمله را بر زبان  
خود جاری می‌کنند آیا می‌توانند به این سؤال پاسخ دهند که چرا خدا  
مسائلی چنین بی‌اهمیت را در کلام خود گنجانده است؟ آیا شما  
اهمیت مسائل را بهتر از خدا درک می‌کنید؟ واقعاً شرم‌آور است که به  
اصطلاح خادمان خدا با برگزاری جلسات متعدد و سمینارهای مختلف  
هنوز نتوانسته‌اند برچسب‌های فرقه‌ای را از مسیحیان جدا کنند.  
فاحشه بزرگ به جمع‌آوری دختران خود برخوایسته است. او به کثرت  
عناوین توجه‌ای ندارد بلکه تنها با تعمیم تثلیثی (علامت وحش) و  
پذیرش مرجعیت پاپ (و نه کلام خدا)، آنها را قبول خواهد کرد.  
کسانی که نمی‌خواهند خدای واحد و مرجعیت کلام او را بپذیرند،  
ناگزیر به آن خانه فساد داخل خواهند شد. پس از مرگ ژان پل دوّم  
بسیاری از پروتستان‌ها از کلیساهای مختلف اعلام کردند که به یک  
پدر روحانی نیاز دارند تا آنان را با یک دیگر متحد سازد! «لکن معنی  
مثل حقیقی بر ایشان راست آمد که سگ به فی خود رجوع کرده است  
و خنزیر شسته شده، به غلطیدن در گل.» (دوّم پطرس ۲: ۲۲)

کلیسای کاتولیک برای گردآوری کلیساهای پروتستان به دور  
خود فقط زبان دیپلماتیک و سیاست گفتمان‌اش را تغییر داد، اما تعالیم  
و آموزه‌هایش به همان شکل نادرست در حال اجراست.

«بلکه چنان که آن وقت آنکه بر حسب جسم تولّد یافت، بر وی  
که بر حسب روح بود جفا می‌کرد، هم چنین الان نیز هست.»  
(غلاطیان ۴: ۲۹) آری؛ کلیساهایی که معیارهای دنیوی را پذیرفته‌اند هر  
تهمت ناروایی را بر فرزندان خدا روا خواهند داشت و آنان را  
شیطانی، مرتد و بی‌ایمان خواهند خواند. از این افراد می‌خواهم تا با  
کلمات بازی نکنند. مخاطب این سخن مسیحیانی‌اند که از مسیح و  
کلام او تنها یک اسم را در عقب خود به یدک می‌کشند. ای کسانی که  
پدران شما انبیا را کشتند و شما برای آنان مقبره ساختید! ما بدعت  
گزاریم یا شما؟ «... که حکم خدا را نیکو باطل ساخته‌اید تا تقلید خود را  
محکم بدارید.» (مرقس ۷: ۹) شاید این مسئله بر روی زمین آشکار  
نشود، لیکن در برابر آن داور عادل حساب هر کلمه و تهمتی که از  
دهان‌تان خارج می‌گردد، مطالبه خواهد شد. دعوت روح خدا این  
است که فاتر نباشیم، بلکه با تمامی قلب، خود را به او سپاریم و با لیبک

گفتن به آن ندای آسمانی، ( مکاشفه ۱۸: ۴ ) بابل، این مسکن دیوها و ملاذ هر روح خبیث و مرغ ناپاک را که گناهاش تا به فلک رسیده ترک کنیم. او می‌فرماید «ای قوم من از بابل (تشویش) خارج شو؛ کلام مرا بپذیر و خود را برای لحظه ملاقات مهیا ساز.» آمین.

همه جا صحبت از بازگشت خداوند است، لیکن چند نفر هر روزه لباس خود را می‌شویند و برای بازگشتش آماده می‌شوند؟ بیاید تا از این قافله عقب نماییم، زیرا «... خداوند نزدیک است.» ( فیلیپیان ۴: ۵ ) آمین.

### فصل هشتم: «جو زمانهای آخر»

«اینک شما را از پیش خبر دادم.» ( متی ۲۴: ۲۵ )

خداوند ما پیش از صعود خود ایمانداران را از وقایع زمان‌های آخر آگاه ساخت تا بتوانند با مشاهده این علائم خود را برای بازگشت او آماده کنند: «زیرا که مسیحان کاذب و انبیاء کذب ظاهر شده، علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز همراه کردند.» ( متی ۲۴: ۲۴ )

در ( متی ۷: ۲۲-۲۳ ) با افرادی آشنا می‌شویم که کارهای بزرگ و معجزات عظیمه‌ای را در نام عیسی ظاهر ساخته‌اند، اما مسیح در پاسخ به فریادهای آنان می‌گوید شما را هرگز نشناختم! «بسا در آن روز مرا خواهند گفت: خداوندا، خداوندا، آیا به نام تو نبوت نمودیم و به اسم تو دیوها را اخراج نکردیم و به نام تو معجزات بسیار ظاهر ساختیم؟ آن‌گاه به ایشان صریحاً خواهیم گفت که هرگز شما را نشناختم! ای بدکاران از من دور شوید.» هر چند این گروه از مسیحیان اعمال بزرگی را حتی در نام عیسی مسیح به انجام رسانیده بودند، لیکن این به منزله پایان کار نیست. آن‌ها باید خود را با جزء به جزء کلام خدا و تعلیم رسولان و انبیا هماهنگ می‌ساختند تا چنان پاسخی را از مسیح نشنوند. عیسی در ( یوحنا ۱۷: ۱۱-۲۰ ) از پدر درخواست می‌کند تا کسانی که به واسطه کلام رسولان و نه سخنان پاپ‌ها و معلمان دروغین ایمان می‌آورند را حفظ کند. وای بر آنانی که از باد نخوت و غرور خویش بزرگ شده‌اند و به واسطه این بزرگی انسانی، کلام حق را خوار می‌شمرند.

«و به هر قسم فریب ناراستی برای هالکین، از آنجا که محبت راستی را نپذیرفتند تا نجات یابند و بدین جهت خدا به ایشان عمل گمراهی می‌فرستد تا دروغ را باور کنند و تا فتوایی شود بر همه کسانی که راستی را باور نکردند بلکه به ناراستی شاد شدند.» ( دوّم تسالونیکیان ۲: ۱۰-۱۲ ) آری، نپذیرفتن راستی علت گسترش ناراستی

در زمان‌های آخر است و راستی چیزی نیست جز کلام خدا.  
(یوحنا ۱۷: ۱۷)

«اگر در میان تو نبی‌ای یا بیننده خواب از میان شما برخیزد و آیت یا معجزه‌ای برای شما ظاهر سازد، و آن آیت یا معجزه واقع شود که از آن تو را خبر داده، گفت خدایان غیر را که نمی‌شناسی پیروی نماییم و آنها را عبادت کنیم، سخنان آن نبی یا بیننده خواب را مشنو زیرا که یهوه، خدای شما، شما را امتحان می‌کند تا بداند که آیا یهوه، خدای خود را به تمامی دل و به تمامی جان خود محبت می‌نمایید؟» (تثنیه ۱۳: ۱-۳)

با کنار هم قرار دادن آیات تثنیه ۱۳: ۱-۳، باب‌های هفتم و بیست و چهارم متی می‌توان به درک درستی از دوّم تسالونیکیان ۲: ۱۰-۱۲ رسید. بزرگانی که در چارچوب تثلیث و یا حتی کسانی که از نام عیسی در اخراج ارواح ناپاک و شفاها استفاده می‌کنند در حالی که الوهیت مسیح و تعمید در نام وی را رد می‌نمایند، اگر پیشانی انابت و توبه به آستان خدای قادر مطلق نسایند و راستی او را نپذیرند مخاطبان اصلی متی ۷: ۲۲-۲۳ خواهند بود.

خداوند در متی ۲۴: ۲۴ حقایق تلخی را راجع به زمان‌های آخر بیان می‌کند، لیکن در میان آنها واقعیتی بسیار شیرین وجود دارد که هر ایماندار صادقی را به شکرگزاری و امیدوارند و آن خبر مهم، «فریفته نشدن برگزیدگان» است. بر پایه باب ۲۵ انجیل متی در هنگام وقوع آن تشویش و سردرگمی و ظهور مسیحان و انبیای کاذب، برگزیدگان (باکره‌ها) در سکوت و خواب روحانی به سر خواهند برد و اعمال آن افراد را نظاره خواهند کرد. این بقیه وفادار در عین سکوت، فریب نخواهند خورد زیرا که به کلام حق پایبند و امیدوارند. پس از این دوره سکوت نوبت به باقیمانندگان مقدس می‌رسد که با حرکت مسیحایی خود هم چون شیر به نبرد با نیروهای ظلمت بپردازند و انجیل ملکوت (متی ۲۴: ۱۴) را با قدرت موعظه نموده، در نهایت در ابرها به ملاقات خداوند خویش خواهند شتافت.

داشتن یک مسح، دلیلی بر صحت و قطعیت تعلیم یک واعظ و یا معلم نیست. در این خصوص هم با استناد به آن چه مکتوب است، جریان تلخ اما آموزنده گوساله طلایی را مرور خواهیم کرد. مردمی که دل‌شان برای بت‌های باشکوه مصر تنگ شده بود، در غیاب موسی گوساله‌ای طلایی ساختند و نام مقدس خدا را بر آن نهادند، به پرستش پرداختند. در این اتفاق، به ظاهر اسم خدا مورد پرستش و حرمت واقع و از عمل نجات بخش او یاد می‌شد، اما واضح است که یک دیو جای خدا را گرفته بود و نقش او را ایفا می‌کرد و نکته جالب آن که هارون، فردی که برای خدمت خدا خوانده و مسح شده بود به این

عمل قبیح اعتبار و مشروعیت بخشید و خاطر قوم خطاکار خود را از هر جهت آسوده ساخت.

او نام خدای مقدس را بر آن بت نهاد تا برای اندک زمانی هم قوم را آرام کند و هم عذاب وجدان خویش را! امروز نیز حتی بسیاری از خادمان مسح یافته همانند هارون، خدای خدایان را در قالبی غلط و کفرآمیز به مردمان معرفی می‌کنند. خداوند نیست آن که توسط ایشان معرفی می‌شود، بلکه او هست آن که هست، آمین.

در حزقیال ۲۸: ۱۴ خطاب به شیطان آمده است «تو کزوبی مسح شده سایه گستر بودی و تو را نصب نمودم تا بر کوه مقدس بوده باشی. و در میان سنگ‌های آتشین می‌خرامیدی.» شیطان، فرشته‌ای مسح شده بود که حتی اجازه داشت بر کوه مقدس خدا بایستد و در حضور او و حتی در میان سنگ‌های آتشین بخرامد. او مسیحی حقیقی داشت، لیکن غرور باعث سقوطش شد تا جایی که این فرشته سایه گستر به دشمن شماره یک خدا مبدل گشت. پس صرفاً به دلیل وجود مسح، نمی‌توان به تعلیم هرکسی اعتماد کرد، بلکه باید آن را از فیلتری به نام کتاب مقدس گذرانید. «زیرا آن کسی را که خدا فرستاد، به کلام خدا تکلم می‌نماید...» (یوحنا ۳: ۳۴)

پولس رسول در دوم قرن‌های ۱۱-۱۳-۱۵ درباره خادمان کذب می‌گوید: «زیرا که چنین اشخاص رسولان کذب و عملاً مکار هستند که خویشان را به رسولان مسیح مشابه می‌سازند و عجب نیست، چون که خود شیطان هم خویشان را به فرشته نور مشابه می‌سازد. پس امر بزرگ نیست که خدام وی خویشان را به خدام عدالت مشابه سازند که عاقبت ایشان بر حسب اعمال شان خواهد بود.» آیا تصور می‌کنید که خدام شرور عطایای روح را تجربه نمی‌کنند؟ مادامی که مسیح برای داوری برنگشته باشد مشت خیلی‌ها هم چنان بسته خواهد ماند.

متأسفانه بسیاری از ایمانداران تجربیات خود را با کتاب مقدس تطبیق نمی‌دهند؛ آنها فقط آن چه را که می‌بینند و می‌شنوند، می‌پذیرند نه آن چه را که مکتوب است. در اشعیا ۲۸: ۱۳ می‌خوانیم: «و کلام خداوند برای ایشان حکم بر حکم و حکم بر حکم، قانون بر قانون و قانون بر قانون، اینجا اندکی و آنجا اندکی خواهد بود تا بروند و به پشت افتاده، منکسر گردند و به دام افتاده، گرفتار شوند.» و سپس در آیه ۱۷: «و انصاف را ریسمان می‌گردانیم و عدالت را ترازو و تگرگ ملجای دروغ را خواهد زفت و آبها ستر را خواهد برد.»

در این زمان‌های آخر شاهد آن هستیم که در جلسات کلیساهای کاریزماتیک، هنگام دعای کشیشان، افراد به پشت افتاده، در دام تعالیم غلط گرفتار می‌شوند و در عین حال تصور می‌کنند که در برکات خداوندی شریک شده‌اند. در کتاب مقدس افتادن به پشت یکی از علائم تشخیص دشمنان خدا و دریافت کنندگان تعالیم نادرست

می‌باشد. ممکن است عده‌ای بگویند: «ما به پشت افتادیم، اما تجربه خوبی داشتیم» لیکن در نهایت باید همه چیز را با یگانه مرجع معتبر (کلام خدا) تطبیق داد (اشعیا ۱۳: ۲۸، یوحنا ۱۸: ۶، اول سموئیل ۴: ۱۸) مردان و زنان مقبول خدا و برکت یافته‌گان حقیقی چه در عهد عتیق و چه در عهد جدید در حضور خالق خویش همواره به روی در افتاده، او را سجده می‌نمودند. (پیدایش ۱۸: ۲؛ لوقا ۱۷: ۱۶؛ دانیال ۱۰: ۹ و...)

آیا می‌توان ادعا کرد که قدرت موجود در جلسات کاریزماتیک بیش از قدرتی است که اشعیا در آسمان و پولس و یوحنا در ملاقات رو به رو با مسیح تجربه کردند و به خاطر همین قدرت زیاد است که به پشت می‌افتند؟ در عهد قدیم هیچ یک از انبیای حقیقی خدا به پشت نیفتادند، لیکن در گروه انبیایی که در مدارس نبوتی تعلیم می‌دیدند (انبا اخاب و غیره) حرکتی دیده می‌شد که اصلاً شایسته مردان خدا نبوده و حتی کار به نبوت‌های کاذب تحت الهام دیوها می‌رسید. بعضی‌ها در این جلسات می‌گویند: «ما خیلی سعی کردیم بر زانوهای خود بایستیم، اما نتوانستیم و به پشت افتادیم!» این در حالی است که کلام خدا در اول قرنیتان ۱۴: ۳۲ می‌گوید: «و ارواح انبیا مطیع انبیا می‌باشند.»

بر یکایک ماست که این اخطار خداوند را جدی بگیریم. بیایید پیوسته خود را به او سپاریم تا چشمانمان را باز کند و ما را از زر مصفای به آتش دولت‌مند گرداند. باید مراقب روح‌هایی که در این ایام واپسین به اشکال مختلف عمل می‌کنند باشیم چنان‌که پولس رسول گفت «و لیکن روح صریحاً می‌گوید که در زمان آخر بعضی از ایمان برگشته، به ارواح مضل و تعالیم شیاطین اصغاء خواهند نمود، به ریاکاری دروغ‌گویان که ضمائر خود را داغ کرده‌اند؛ که از مزاحمت منع می‌کنند و حکم می‌نمایند به احتراز از خوراک‌هایی که خدا آفرید برای مؤمنین و عارفین حق تا آنها را به شکرگزاری پذیرند.» (اول تیموتاؤس ۴: ۱-۴).

برادران و خواهران عزیز، کدامین نهاد است که از ازدواج جلوگیری می‌کند و پیروان خویش را در روزهایی خاص از خوردن برخی غذاها برحذر می‌دارد؟ اگر این هشدارها و نشانه‌ها را بیهوده تلقی کنیم ناخودآگاه خدا را بیهوده‌گو خطاب کرده‌ایم. از تعالیم آن نهاد مرتد با عنوان مضل و شیطانی یاد می‌شود. در آستانه بازگشت داماد آسمانی، ارواح مضل در کلیساهای زیادی وارد شده‌اند تا سنت‌های انسانی و شیطانی را جای‌گزین کلام خدا نمایند و به راستی که عاملان شیطان در چنین کلیساهایی حکم خدا را نیکو باطل ساخته‌اند تا تقلید خود را محکم بدارند. (مرقس ۷: ۹).

آیا نبوت قیافا را به یاد دارید؟ (یوحنا ۱۱: ۵۱) قیافا به دلیل جای گاه خدمتی و حضور در هیكل خدا به درستی نبوت کرد، اما خود تحت کنترل نیروهای ظلمت بود. هم چنین بلعام هم که نبوتی راجع به ظهور مسیح داشت، با تعالیم نادرست خود کار را به جایی رسانید که «... از تقصیر خود توبیخ یافت که حمار گنگ به زبان انسان متنطق شده، دیوانگی نبی را توبیخ نمود.» (دوم پطرس ۲: ۱۶)

دلیل جای گرفتن بلعام در سپاه دشمن، نه خود او بلکه تعالیمش بود. شائول پادشاه نیز مسیحی الهی داشت، اما چون حسادت را به قلبش راه داد طریق ناطاعتی پیش گرفت. روح‌های ناپاک شاول را می‌آزرده و به دوگانگی روحانی مبتلا ساخته بودند. در زمان ما نیز مسیحیانی که خود را تسلیم کلام خدا نکرده‌اند در وضعیتی مشابه شائول زندگی می‌کنند؛ لحظه‌ای نبوت می‌کنند و لحظه‌ای تحت نفوذ دیوها به پرتاب نیزه به فرزندان خداوند می‌پردازند. این افراد چنان‌چه توبه نکنند و در صدد اصلاح زندگی‌شان برنیایند کاملاً به دشمن سپرده خواهند شد و علامت وحش بر پیشانی‌شان حک خواهد گردید.

فرصت بسیار اندک است. لیکن از خدای آسمانها و زمین می‌خواهم تا در همین زمان کم جمیع ایمانداران را به کشف اسرار کلام خویش رهنمون فرماید،

آمین

### فصل نهم: «نکات مهم»

«در آن چه می‌گویم تفکر کن زیرا خداوند تو را در همه چیز فهم خواهد بخشید.» (دوم تیموتاؤس ۲: ۷)

هدف از نگارش این فصل یادآوری نکاتی است که می‌تواند در درک صحیح ما از الوهیت و نقش‌های گوناگون پدر، پسر و روح القدس مفید باشد.

۱ - مسیح در متی ۲۴: ۳۶ فرمود: «اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان جز پدر من و بس.» با نگاهی به این آیه سؤال مهم در ذهن ایماندار حق جو نقش می‌بندد. اگر الوهیت را واقعاً سه شخص برابر در قدرت و جلال تشکیل داده باشند، آیا درست بود که مسیح بگوید یگانه شخص مطلع از زمان بازگشت من کسی نیست «... جز پدر من و بس»؟ بدین روی مسیح تأکید می‌کند که نه تنها خود به عنوان پسر بر روی زمین از زمان بازگشت خویش بی‌خبر است، بلکه در آسمان نیز جز پدر کسی از آن وقت مطلع نیست. بر اساس تعلیم تثلیث چنان‌چه هر سه شخص الوهیت در جلال و قدرت مساوی باشند بهتر بود که مسیح می‌گفت: «هیچ

کس جز پدر، من و روح القدس». اگر تعلیم تثلیث حقیقی است پس چگونه می‌توان با استناد به آیه فوق برابری اشخاص تشکیل دهنده خدای تثلیث را در قدرت اثبات کرد؟

۲ - کلیسای اولیه از بطن قوم یهود برخاست، قومی که خدای واحد حقیقی را می‌پرستید و به تثلیث فکر نمی‌کردند. بنی اسرائیل یهوه ای را می‌پرستیدند که موسی، اشعیا، ارمیا و دیگر انبیای الهی او را به عنوان تنها خدای آسمانها و زمین معرفی کرده بودند. از این رو قوم یهود هیچ مشکلی با خدایی که رسولان او را می‌پرستیدند نداشتند، بلکه مشکل در طریق پرستش خدا بود.

بحث یهودیان با مسیحیان زمانی بالا گرفت که تثلیث به عنوان آموزه رسمی کلیسای کاتولیک مطرح گردید. بنی اسرائیل که طی قرون متمادی خدای واحد را پرستیده بودند و بر طبق کتب ایمان داشتند که کائنات تنها یک خدا و مالک دارد نمی‌توانستند خدایی سه گانه را به عنوان خالق جهان بپذیرند و این آغاز مجادلات یهودیان و مسیحیان کاتولیک بود.

۳ - چرا در سراسر کتاب مقدس هیچ مکالمه و تبادل نظری بین پدر و روح القدس وجود ندارد؟ مگر پدر با روح القدس قهر کرده بود که با پسر صحبت می‌کرد، اما با روح القدس نه؟ می‌توانید این سؤال را نیز به فهرست سؤالات قبلی که تثلیث پاسخی برای آن ندارد اضافه کنید.

۴ - تثلیث می‌گوید که هر سه شخصیت الوهیت در قدرت مساوی هستند. پس چرا در کتاب مقدس از تخت خدا و بزه صحبت شده است لیکن از تخت روح القدس اثری نیست؟ آیا شخصیت روح القدس از دو شخصیت دیگر کم اثرتر است که تختی ندارد یا این که الهی دانان محترم هنوز فرصت ساختن تختی برای شخصیت سوم تثلیث را پیدا نکرده‌اند؟ روح القدس، روح خداست اما شخصیت سوم تثلیث نیست.

۵ - چرا کتاب مقدس در مورد دعا این گونه تعلیم می‌دهد؟ «ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد». (متی ۶: ۹) چرا فقط باید به پدر آسمانی دعا کرد و نه به پسر آسمانی؟ پاسخ روشن است؛ زیرا از ازل پسری در آسمان وجود نداشت و پسر تنها در عهد جدید ظاهر شد. هم چنین این تجلی از خدا ابدی نمی‌باشد و پس از نابودی موت، خدا کل در کل می‌شود. (اول قرنیتیان ۱۵: ۲۸)

۶ - چرا در کتاب مقدس عبارت جلال بر خدای پدر، خدای پسر و خدای روح القدس مکتوب نیست؟ و مگر نه این که بر طبق اول قرنیتیان ۴: ۶ نباید از آن چه مکتوب است تجاوز کرد؟ پس چرا وقتی در کلام خدا از خدای پسر و یا خداوند روح القدس ردی نمی‌یابیم، در

دعاها مورد استفاده قرار می‌گیرند؟ حتی آمین گفتن به چنین دعاهایی نیز خالی از اشکال نیست. آمین: یعنی چنین باد، حال آن که از ازل چنین چیزی نبوده و تا ابد نیز نخواهد بود.

۷ - چرا هیچ نبی و رسولی در عهد عتیق و یا عهد جدید پیدایش ۱: ۲۶-۲۸ را به صورتی که تثلیثیون بیان می‌کنند تفسیر نکرد؟ جواب این سؤال نیز واضح است. کلام خدا در اول پطرس ۱: ۲۰-۲۱ می‌گوید «و این را نخست بدانید که هیچ نبوت کتاب از تفسیر خود نبی نیست ... بلکه مردمان به روح القدس مجذوب شده، از جانب خدا سخن گفتند». و از آنجا که خود خدا از زبان انبیا سخن می‌گفت، پس نمی‌توانست سخن از تثلیث به میان آورد «زیرا خدا واحد است...» (اول تیموتاؤس ۲: ۵) کسانی که تفسیرشان از آیات کتاب مقدس با تفسیر روح القدس در تضاد است نه به روح القدس، بلکه به اوراح مضل و ناپاک مجذوب شده، از جانب شیطان سخن گفته‌اند و نه خدا.

مسئله سؤالات و مطالب دیگری هم وجود دارند که می‌توان آنها را به موارد فوق افزود، لیکن چه سود که تثلیث و تثلیثیون پاسخ مناسبی برای این سؤالات و پرسش‌های پیشین ندارند.

فراموش نکنیم که آورندگان کلام، عمارت داکترینال (تعلیمی) را بر پایه‌ای آشنا بنا نموده‌اند. خدای ابراهیم در میان قبیله‌های فدان آرام (موطن ابراهیم) ناشناخته نبود؛ لابان او را می‌شناخت. بلعام، آن نبی مزدور گاهی در طلب اراده‌ی خالق خویش بر می‌آمد. بالاق، پادشاه موآب، از قدرت عظیم خدا با خبر بود. موسی «هستم» را ملاقات کرده بود؛ سموئیل آوازش را شنیده بود. دستان یوحنا او را لمس کرده و پولس نجات دهنده‌ی خویش را هم چون نوری گرداگرد خویش دیده بود.

انبیای حقیقی پیغام خود را در چهارچوب توراتی آشنا ارائه می‌دادند و به نام خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب سخن می‌گفتند. رسولان مسیح نیز تنها تحقق نبوت‌های موسی و انبیا را اعلان می‌داشتند و بس. عزیزان، کمی منصف باشیم. اگر کتاب مقدس را با دیدگاه تثلیثی مطالعه کنیم با تناقضات فراوانی مواجه می‌شویم، اما چنانچه رد خدای واحد را در آن دنبال کنیم این جورچین (پازل) تکمیل خواهد شد. پس آگاه باشیم، مبادا جلال دنیا و خمیرمایه فرقه‌ها را جایگزین جلال خدا و تعالیم کتاب مقدسی کنیم. اگر این شرح کتاب مقدسی آواز او را به گوش شما رسانید، پس دل خود را هم چون کاتبان و فریسیان سخت مسازید. «پس چنان که روح القدس می‌گوید امروز اگر آواز او را بشنوید، دل خود را سخت مسازید.» (عبرانیان ۳: ۷-۸)

## فصل دهم: «کلام آخر»

«به طریقی که بدعت می گویند، خدای پدران را عبادت می کنیم  
...» (اعمال رسولان ۲۴: ۱۴)

### عزیزان و گرامیان:

قبل از هر سخن به جهت تلطیف ذهن شما تصریح می کنم که نگارش این کتاب به حکم روح خدا بود و نه برای کسب نام، زیرا چنین مطالبی در دنیای مسیحیت طرفدار ندارد. متأسفانه وقتی بزرگان این قوم در برابر سؤالات مختلفی قرار می گیرند که پاسخ دادن به آنها باعث روشن شدن مسائل زیادی می شود، به راحتی از کنار آنها می گذرند مبادا جایگاه کلیسایی شان مخدوش گردد.

من نیز هم چون شما طالب مشارکتی حقیقی با برادران و خواهران خود هستم، لیکن در عین حال نمی توانم نسبت به دعوت خدا بی تفاوت باشم. بارها گفته ام و باز تأکید می کنم که بر حسب کلام خدا بازگشت مسیح نزدیک است، اما دانستن این مطلب و تکرار آن به خودی خود کافی نیست. کلیسا بیش از صحبت کردن راجع به بازگشت مسیح به آماده ساختن خود برای روز ملاقات نیاز دارد. مسیح، ایمان دارانی را به آسمان خواهد برد که خود را با کلام ناب الهی هماهنگ کرده باشند، نه با اعتقادنامه ها و سنت های کلیسایی. چنان چه در این راستا احساس بستگی دارید از خدا بخواهید تا هر افسون و فریبی را که با رنگ و لعابی روحانی بر شما قرار گرفته است، در اقتدار نامش در هم بشکند تا فارغ از هر بندی خدای خدایان را بشناسید و یقین بدانید که خدا نیز قلب های صادق مشتاق و حقیقت جو را از برکات سماوی خود مالا مال خواهد نمود، آمین.

به فیض و مدد خدا برآیم تا در آینده مطالبی را در خصوص تعالیم یگانه انگاران (Jesus Only) ها و شاهدان یهوه به رشته تحریر درآورم. دلیل شروع این سلسله کتاب ها از تعالیم تثلیث آن است که جمع کثیری از مسیحیان تحت تأثیر کلیسای کاتولیک این آموزه غیر کتاب مقدسی را پذیرفته و باور کرده اند. این فیض خداست که با عملی عجیب دروازه های این محل تشویش و سردرگمی را در هم بشکند و فرزندان خویش را از افتادن به چاه هلاکت رهایی بخشد. خدا کسانی که خود را به جریان روح القدس سپارند و تسلیم اراده او شوند در بیداری عروس شرکت خواهد داد تا از طریق آنان مژده انجیل با قدرتی مافوق الطبیعه به جهانیان اعلان شود.

«یهوه صبايوت می‌گوید: جلال آخر این خانه از جلال نخستین‌اش عظیم‌تر خواهد بود و در این مکان، سلامتی را خواهیم بخشید. قول یهوه صبايوت این است.» (حجی ۲: ۹) آری، این وعده خداست و تنها فرزندان وعده آن را تصاحب خواهند کرد. بیداری عروس نه توسط فرقه‌ای خاص، بلکه به واسطه ایماندارانی آغاز خواهد شد که کلام خدا را کاملاً پذیرفته باشند و از آن چه مکتوب است، تجاوز ننمایند. باشد که عروس حقیقی مسیح خود را برای آن روز باشکوه آماده سازد، آمین.

«و هر که صلیب خود را بر نداشته، از عقب من نیاید، لایق من نباشد»  
(متی ۱۰: ۳۸)

خدا به قوم خود که در بابل روحانی به سر می‌برد دستور می‌دهد که از بابل خارج، و برای ملاقات داماد آسمانی آماده شوند. (مکاشفه ۱۸: ۴)

«که پدران از آن ایشان‌اند و از ایشان مسیح به حسب جسم شد که فوق از همه است، خدای متبارک تا ابدالآباد، آمین.» (رومیان ۹: ۵)

### پانوشت:

کتاب خدای خدایان را سال ۲۰۰۶ با دستور و الهام مستقیم خدا نوشتم. حتی این کتاب در زمان ویرایش دستی با من زندانی شد اما به‌صورتی معجزه آسا بهمن بازپس داده شد. امسال ویرایش تازه‌ای روی برخی موارد قبلی و افزودن مطالبی مهم و جدید که در زمان نگارش کتاب جزء دغدغه‌های نگارنده نبود نیز به کتاب اضافه کردم. فکر می‌کنم زمان آن فرا رسیده که این کتاب به نحوی گسترده و شایسته منتشر و توزیع گردد تا هر آنکه گوش دارد ندا را بشنود. برای همه خوانندگان و به‌طور خاص ویراستار طلب برکت می‌کنم. بی‌شک در ملکوت خدا پاداش خواهد یافت.

کشیش بهروز صادق خانجانی

سپتامبر ۲۰۱۹

# پایان

Sources :

منابع:

کتاب مقدس ترجمه TOB دایرةالمعارف آمریکا

London Bible House چاپ ۱۹۵۴ «Greek New Testament»